



# انترناسیونال

## ۳۳۱

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۲۵ دی ۱۳۸۷، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۰

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

anternasional@yahoo.com

سردبیر: محسن ابراهیمی



صفحه ۲

## آخرین تقلاها برای "خروج از بحران" مصاحبه با حمید تقوائی در مورد موقعیت جناحها پس از خیزش ۶ دی

دیگر بیانیتهای متعددی از جانب سران جناح مغلوب صادر شده است که بقول خودشان راهکارهایی برای "خروج از بحران"

میکند، عده ای از اصولگراها برای پادرمیانی جلوگیری از افتادن عده ای هم همچنان بر طبل سرکوب میکوبند. و از سوی

فتاح بهرامی: بعد از خیزش ۶ دی شاهد تقلاهای تازه ای در میان جادهای حکومتی هستیم. خامنه ای به صبر و تحمل دعوت



ستون اول

محسن ابراهیمی

## بحران حکومتی و "آشتی ملی!"

همه چیز بسرعت پیش میرود. چنین سرعتی شاخص همه انقلابها و همه لحظات انقلابی است. دو هفته پیش، رژیم اسلامی خود را برای يك حمله گسترده به صف انقلاب آماده میکرد. با آمار خود ساخته در باره حضور دشمن شکن امت حزب الله در ۹ دی، خودشان را فریب داده بودند. میخواستند بر دوش نحیف يك عریده کشتی سازمان یافته دولتی در ۹ دی، پاسخ دندان شکنی به خیزش سهمگین ۶ دی (روز عاشورا) بدهند. از سرمقاله های خونین کیهان تا کریدورهای خونین تر مجلس، از ژنرالهای هراسان سپاه تا امامان جمعه نشسته خون، همه و همه چوبه های دار را نشان مردم میدادند. قرار بود نمایندگان خدا در زمین، زمین را از "لوٹ محاربین با خدا"، پاک کنند. مردم را سرجایشان بنشانند و انقلاب را خاموش کنند. قرار بود اقربای خود در جناح مغضوب را تصفیه کنند و حکومت را منسجم کنند. قرار بود همه چیز به خوشی و خرمی برای ادامه فساد و چپاول و جنایت اسلامی فراهم شود. اما، همه چیز، آنچنانکه انتظار میرفت، يك باره زیر و رو شد. همکاران سابق از هر دو جناح به همدیگر چشمک زدند، دست دوستی مجدد به هم دراز کردند، خطر قریب الوقوع سرنگونی را به همدیگر گوشزد کردند و همدیگر را به "آشتی ملی" یعنی آشتی دو جناح دعوت کردند. "بحران" به کلمه روز تبدیل شد. هر دو طرف به همدیگر یاد آوری کردند و امید دادند که اگر وجود "بحران" را برسمیت بشناسیم راهی برای خروج از "بحران" پیدا میکنیم. مجددا اسم "مرد بحرانها" به میان آمد که گویا راه حل خروج از بحران را در

صفحه ۳



گزارش سایت پریپیننده اومانیستها  
در آلمان از سخنرانی مینا احدی علیه اعدام  
صفحه ۶

## پرونده کهریزک تا سرنگونی حکومت بسته نخواهد شد

صفحه ۱۴

## نامه سرگشاده حمید تقوائی به بانکها و نهادهای مالی جهان

صفحه ۱۱

### باز تاب هفته :

- \* يك قاضی قاطع و خوب "قربانی می شود!" ناصر اصغری
- \* زلزله در هائیتی، داستانی آشنا در دنیای وارونه سهیلا شریفی
- \* مرتضوی - خامنه ای و جنایات کهریزک محمد شکوهی
- \* هدف، اساس نظم سرمایه داری یاشار سهندی
- \* کارگران نفت می توانند رژیم را بزیر بکشند ناصر اصغری

### در صفحات دیگر :

- \* يك مکاتبه درون حزبی پاسخ حمید تقوائی به سهراب وفا صفحه ۷
- \* فسیلهای خندق نشین! محسن ابراهیمی صفحه ۱۲
- \* حجاب و علیا مخدره های آخوند محمد رضا پویا صفحه ۱۳
- \* تقلاهای آخر رژیم اسلامی شهلا دانشفر صفحه ۱۴

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## از صفحه ۱ آخرین تقلاها برای ...

ارائه می‌دهند. اولین سؤال من اینست که کلا ارزیابی شما از این تحولات تازه چیست؟

**حمید تقوائی:** ۶ دی روز شورش علیه نظام جمهوری اسلامی بود و با صدای رسا و با قدرت تمام به کل حکومت اسلامی و هر دو جناحش اعلام کرد روزهای آخر حکومت منحوسشان را میگذرانند.

مردم در این روز نیروهای بسیجی و سپاهی و دیگر اوباشان حکومتی را تارومار کردند و کنترل خیابانها را بدست گرفتند. و این نه تنها به معنی شکست کامل تلاشهای ۶ ماهه جناح خامنه ای برای سرکوب و مرعوب کردن مردم بود، بلکه همچنین به جناح موسوی و طرفدارانش نیز نشان داد که مردم خط قرمزهای مبارزه مسالمت آمیز و قانونگرایی و حرکت در چارچوب نظام و غیره را تماما در هم شکسته اند و طوفانی در راهست که کل نظام جمهوری اسلامی را از ریشه خواهد کند. ۶ دی مانند یک پتک بر سر کل حکومت اسلامی فرود آمد و موضعگیریها و بیانیه ها و سخنرانیهایی اخیر سران هر دو جناح عکس العمل وحشتزده آنان به این ضربه گپیچ کننده است.

جنبش انقلابی مردم از مدتها قبل، از همان مقطع کشته شدن ندا، از لحاظ سیاسی عملیات سرکوبگرانه اوباشان حکومتی را به شکست کشانده بود. حتی جنایات کهریزک نیز به یک شکست سیاسی برای حکومت تبدیل شد. اما در روز ۶ دی در عرصه درگیری و مقابله با نیروهای انتظامی، یعنی از لحاظ نظامی هم حکومت شکست خورد. و الان جانیان حاکم دارند تلفاتشان را می‌شمارند. دو روز قبل هیاتانی از مجلس به عیادت بیش از دوپست نفر از نیروهای انتظامی مجروح شده که در بیمارستانها بستری هستند رفتند. طبعاً تعداد اوباشانی که در روز ۶ دی ضرب شصت مردم را چشیده اند باید چندین برابر این بستری شدگان باشد. اما حتی احتیاجی به شمارش تلفات دشمن نیست. گزارشهای تصویری خود مردم از شورش ۶ دی به روشنی و بطور غیر قابل انکاری نشان میدهد که نیروهای انتظامی از مردم شکست سختی خوردند. ۶ دی اعلام کرد که انقلاب مردم وارد فاز تعرض

التیماتوم یکهفته ای میدهند و بعد، علیرغم پاسخ سریالاتی که از طرف مقابل دریافت میکنند، به آن عمل نمیکند تنها استیصال خود را به نمایش میگذارند. از این بگذریم که همه شان میدانند که حتی اگر میتوانستند به التیماتوشان علیه جناح مغلوب عمل کنند مشکلشان حل نمیشد. مدتهاست بر همه اینها معلوم شده که جنبش اعتراضی مردم ربطی به تقلاهای سران جناح مقابل و کلا اپوزیسیون حافظ نظام ندارد. مردم در خیابانها بیش از دوست نفر از "برادران بسیجی" را روانه بیمارستان کرده اند و اینها مثل دون کیشوت علیه آسیاب بادی موسوی و کروی رجز میخوانند!

خط میانه نیز راه حلی ندارد. تلاش برای ایجاد نوعی هماهنگی میان جناحها با پذیرش اینکه احمدی نژاد هم خطاهایی کرده است، و یا معرفی مرتضوی بعنوان مسئول کهریزک و اقداماتی از این قبیل عقب نشینیهای تاکتیکی جناحی است که استراتژی سرکوبش کاملاً شکست خورده است. این نوع عقب نشینیها حتی از شرط و شروطی که در پی موسوی برای خروج از بحران مطرح کرده اند بسیار عقب تر است. اما مستقل از رابطه خط میانه اصولگرا با جناح مغلوب و دوری و نزدیکی دار و دسته های حکومتی، از نظر مردم این تقلاها تنها نشانه ضعف و زبونی کل حکومت و در نتیجه فراخوانی به تشدید مبارزه برای سرنگونی کامل آنست. و همین عامل جنبش مردم است که این تلاشهای درون حکومتی را عقیم میگذارد و بی اثر میکند.

**فاتح بهرامی:** در جناح مقابل هم شاهد حرکات جدیدی هستیم. موسوی و کروی و پنج نفر از طرفداران موسوی و بقول خودشان "روشنفکران دینی" اخیراً بیانیه هایی داده اند و خاتمی و رفسنجانی هم صحبتهایی در رابطه با عاشورا و پیامهای آن مطرح کرده اند. نکته مشترک و متفاوت با گذشته، یا در هر حال با تاکید بیشتری از گذشته، در این اظهار نظرها اینست که همه شان از بحران نظام و ارائه راه حلی برای خروج از بحران صحبت میکنند. البته این خط همیشگی رفسنجانی بود و به نظر میرسد بقیه هم به موضع رفسنجانی نزدیک شده اند. این را بطور توضیح میدهید؟

این پیامها و موضعگیریها چه رابطه ای با حرکت ۶ دی دارد؟ و چه معنی سیاسی و براتیکی میتواند داشته باشد؟

**حمید تقوائی:** رابطه این موضعگیریها با ۶ دی روشن است. من قبلاً هم در مصاحبه ای که در مورد اوضاع سیاسی حاضر داشتم (ضمیمه انترناسیونال شماره ۳۲۹) این نکته را توضیح دادم که ۶ دی فقط ضربه ای به جناح غالب حکومت نبود، بلکه پاسخ محکمی به جناح موسوی و کلا نیروهای اپوزیسیون حافظ نظام هم بود. ۶ دی به اینها نشان داد که خطر سرنگونی کل نظام نه تنها جدی است بلکه فوری و قریب الوقوع است و دیگر نمیتوان با آتش بازی کرد. موسوی و کروی همیشه تلاش داشته اند با فراخوانیهایشان به تظاهرات قانونی و مسالمت آمیز و اسلامی، آنها اغلب بعد از اینکه محرز شده است که مردم در روزهای معینی به خیابانها خواهند ریخت، و با تعیین شرط و شروطها و خط قرمزهایی برای بعقب کشیدن تظاهرات آنها اولاً نقش ترمز حرکات اعتراضی مردم را بازی کنند و ثانیاً جنبش مردم را امتداد اختلافات خود با جناح غالب جلوه دهند و از آن بعنوان سپر دفاعی برای حفظ سر خود در مقابل تهدیدات جناح مقابل و اهرم فشاری برای بعقب نشینی و ادار کردن آن استفاده کنند. ۶ دی به اینان نشان داد که از هر دو جنبه این بازی پبیان رسیده است.

البته از ۱۳ آبان و ۱۶ آذر هم روشن بود که برای جناح مغلوب جای چندان برای این نوع مانورها نمانده است اما ۶ دی حجت تمام کرد و به همه نشان داد که دیگر بازی با کارت مردم در کشمکشهای درون حکومتی امکان پذیر نیست.

در ۶ دی مردم با زیر پا گذاشتن "حرمت عاشورا" در شعارها و اشکال مبارزاتشان- یعنی درست نقطه مقابل آنچه فعالین اپوزیسیون حافظ نظام نظیر سازگارا ب مردم توصیه میکردند- و مهمتر از آن با تعرض به نیروهای سرکوبگر اولاً نشان دادند که وقتی به خط قرمزها و چارچوبهای مسالمت آمیز و قانونی موسوی و طرفدارنش نمیگذرانند و ترمز حفظ نظام تماماً از کار افتاده است و ثانیاً دوره سرزیر و مقید جلوه دادن و منتسب کردن حرکتیهای اعتراض مردم به مصالح و

خواستهای اپوزیسیون حافظ نظام تماماً به سر رسیده است. به همین خاطر است که در گفتن سران جناح مغلوب و همچنین فعالین برون مرزی اپوزیسیون حافظ نظام خروج از بحران و ارائه راهکارهایی برای خروج از بحران عمده میشود و در بیانیه هایی که میدهند، گرچه خط سرکوب و جنایات رژیم را با لحن تندی محکوم میکنند اما اساس انتقاداتشان اینست که جناح خامنه ای با اشتباهات و ندانم کاریهای مردمی که گویا فقط از انتخابات ناراضی بودند را به افراطی گرایی و مقابله با کل نظام کشانده است. هم در بیانیه موسوی و هم کروی بعد از اعتراض به سرکوبگریهای نیروهای انتظامی در روز عاشورا، راهکارهایی شبیه آنچه رفسنجانی ۵ ماه قبل در آخرین نماز جمعه اش برای حل بحران حکومت مطرح کرده بود ارائه میشود. جناح مقابل سرزنش میشود که مسئول ایجاد این بحران بوده است و در عین حال یکبار دیگر اعلام میکنند که به جمهوری اسلامی و قانون اساسی و ولی فقیه متعهد و وفادار هستند. این اعلام وفاداری به ولی فقیه در بیانیه های موسوی و کروی بر متن شرایط حاضر معنی سیاسی مشخصی دارد. البته از نظر اصولی و استراتژیک اینها همیشه ولایت فقیه را قبول داشته اند و در هیچ دوره ای نگفته اند که خواهان جمهوری اسلامی بدون فقیه هستند. اما امروز تاکید مجدد اینها به ولایت فقیه در واقع جوابی است به شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه مردم در خیابانها. در ۶ دی یک شعار غالب که در ویدئو کلیپهای متعددی میبینید همین شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه است. شعاری که از "مرگ بر خامنه ای" و "خامنه ای قاتل است" فراتر میروید و رهبر و ستون فقرات و بقول حکومتیها "عمود خیمه" حکومت اسلامی را مستقل از اینکه چه کسی باشد- خامنه ای باشد یا کسی مثل منتظری که کاندید اپوزیسیون حافظ نظام از موسوی و کروی تا شیرین عبادی و سازگارا برای جانشینی خامنه ای بود- مورد حمله قرار میدهد. این در واقع شعاری است علیه نظام و کلیت جمهوری اسلامی. در چنین شرایطی اعلام تعهد جناح موسوی به ولایت فقیه به این معنی

## از صفحه ۲ آخرین تقلاها برای ...

است که ما میتوانیم ولی فقیه را نجات بدهیم. این دیگر اعلام یک اصل ایدئولوژیک نیست بلکه یک موضعگیری مشخص سیاسی و یک پیام مشخص به خامنه ای و جناح غالب است که برای نجات عمامه فقاقت در برابر جنبشی که اصل ولایت فقیه و نظام ولایت فقیه را قبول ندارد ناگزیرید به راهکارهای ما تن بدهید.

در مناسبات بین جناحی این البته خود یک تعرض به خامنه ای و جناح اصولگرا، محسوب میشود. این بیانییه ها از یکسو پاسخ سربالایی است به التیماتومی بی باروت "تویه یا مجازات" افراطیون دواتشه و ابلیه نظیر شریعتمداری و جنتی و

علم الهدی و از سوی دیگر اعلام اینست که راه حل بحران نظام در دست ما است و جز تمکین به راهکارهای ما چاره دیگری ندارید. میدانند که نیروی سرکوب دیگر کارائی ندارد و این هم زبانشان را خطاب به جناح غالب دراز کرده و به آنان امکان داده است که بعنوان کلیدداران بحران نظام ظاهر بشوند وهم وادارشان کرده است که با اعلام مجدد تعهد و وفاداریشان به جمهوری اسلامی و قانون اساسی و ولی فقیه، در شرایطی که شعار مرگ بر اصل ولایت فقیه خیابانها را برداشته، خطاب به ولی فقیه رسماً علناً حسابشان را از مردم و شورش خیابانی آنان کاملاً جدا کنند. و این

## از صفحه ۱ ستون اول

آستین داشته و قبل از نماز جمعه بعد از خیزش ۲۵ خرداد اعلام کرده بود و امروز هم تنها راهشان همان است! غافل از آنکه، کشمکش دو جناح، بحران میان دو جناح است که از بحرانی عمیقتر ناشی میشود که یک طرفش کل نظام حاکم اسلامی است و طرف دیگرش مردم انقلابی هستند.

بیانیه موسوی و کروبی، هر دو اقداماتی در همین راستا، در راستای حل بحران میان دو جناح بودند. در این بیانییه ها نه تنها دیگر از پس گرفتن رایشان از احمدی نژاد خبری نیست بلکه سرکرده تقلب در آرا به عنوان رئیس دولت برسمیت شناخته شده است منتها رئیس دولتی که باید در مقابل "مجلس و قوه قضائیه" پاسخگو باشد! (چه گشاده دستی تحسین برانگیزی! قوه اجرایی فاسد در مقابل قوه مقننه و قضائیه فاسد پاسخگو باشد). در این دو بیانییه، در عین حال، از "ساختار شکنان" روز عاشورا ابراز انزجار شده است. این یک عقب نشینی آشکار از طرف جناح مغضوب فقط و فقط به خاطر ترسشان از پیشروی مردم در ۶ دی بود. این دو بیانییه در حقیقت هشدار جدی به ولی فقیه بود که احمق جان نظام در خطر است. اسلام در خطر است. حکومت در خطر است. بیانییه خاتمی، ترس و واهمه جناح مغضوب از مردم و انقلابشان و سرسپردگی

کاملاً قابل انتظار بود. روشن بود که با پیشروی انقلاب و تعمیم و رادیکالیزه شدن آن برای همه جناحها و همه مسئولین و مقامات امروز و سابق و اسبق حکومت، با هر درجه اختلاف و مناقشه ای، آنچه در صدر و در درجه اول اهمیت قرار میگردد حفظ نظام و راه حل خروج از بحران مرگ نظام است.

در واقع موسوی و کروبی در بیانییه هایشان خطاب به جناح غالب حکومت اعلام میکنند که "اولاً متوجه باشید که کل نظام با خطر سرگونی مواجه است و شما مسئول این وضعیت هستید و ثانیاً برای جلوگیری از این خطر از شما به تنهایی کاری ساخته نیست، شما کار را به اینجا رسانده اید و حالا برای حل مشکل باید به سراغ ما

را خودسرانه انجام بدهند؛ نه، همه چیز بر روال قانون! و در همین اثنا، قاضی مرتضوی، کلاتر خون آشام تهران نیمه دراز شد؛ روح الله حسینیان که اعدام جزو تفریحاتش است و سفارش هزاران طناب دار داده بود "مظلومانه" استعفا داد. (لازم به ذکر است که این استعفا زمانی رخ داد که هنوز مرکب خونین طرح دوفوریتی تسریع اعدام خشک نشده بود که مبتکرش همین روح الله بود). نمایندگان تشنه خونریزی مجلس اسلامی امضاهایشان از طرح دوفوریتی اعدام را پس گرفتند. و یکباره فردی به نام علی مظهری از فراکسیون اصولگرای مجلس میداندار شد و علناً احمدی نژاد را متهم کرد که به اندازه سران جناح مغضوب در راه انداختن "فتنه" دست داشته است و به سردبیر سرسپرده کیهان پیشنهاد کرد چند ماهی به مرخصی برود.

مفسرین نگران از انقلاب مردم در صف اپوزیسیون حافظ نظام، مقالات زیادی در ستایش درایت موسوی نوشتند که توانسته است با بیانییه ۱۷ اوضاع را آرام کند! عقب نشینی بیانییه ۱۷ از "رای مرا پس بده" و برسمیت شناسی دولت احمدی نژاد را به عنوان نشانه ای از درایت واقع بینی موسوی در بوق کردند. با دشمنان کرده شکستند که درایت موسوی، جناح مقابل را به تفرقه انداخته است و شخصیتهای میانه رو و معتدل و عاقل طرف مقابل را به

بیانیید و راهکارهای ما را بپذیرید". این تمام مضمون و معنی سیاسی بیانییه ها و اظهار نظرهای سردمداران جناح مغلوب در دوره بعد از خیزش ۶ دی است.

**فاتح بهرامی:** آیا این نوع نسخه پیچی ها راه بجائی میبرد؟ آیا جناحهای حکومت میتوانند با گرد آمدن حول خط رفسنجانی نظام خود را از سقوط نجات بدهند؟

**حمید تقوائی:** به نظر من این تقلاها بجائی نخواهد رسید. این بحران را مردمی ایجاد کرده اند که مدتهاست اپوزیسیون حافظ نظام و راهکارها و توصیه های او را پشت سر گذاشته اند. هر نوع نسخه

جلوی صحنه آورده است. و مهمتر از همه، اوضاع را از کنترل رادیکالیسم مردم در آورده است! کل اپوزیسیون حافظ نظام با این بیانییه و اتفاقات بعدی لحظاتی از کابوس انقلاب رها شدند؛ لحظاتی به امکان "آشتی ملی" (یعنی آشتی دو جناح نظام) و در نتیجه نجات کل نظام از دست تعرض رادیکال مردم امیدوار شدند. و بالاخره، در صف هر دو جناح، امیدها به "آشتی ملی" (آشتی دو جناح)، امید به نجات نظام از بحران افزایش پیدا کرد.

نه خیر حضرات. از این خبرها نیست. چرا؟ جواب را از زبان نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران بشنوید: "برخی آقایان میگویند که به هر دو طرف نصیحت میکنیم که کوتاه بیایند. اما ما میگوییم شما قضیه را اشتباه گرفته اید زیرا درگیری دیگر بین موسوی و احمدی نژاد نیست. ادامه دهندگان فتنه از همه چیز عبور کرده اند و هویت انقلاب (یعنی همان ضد انقلاب اسلامی)، اساسی ترین ستون انقلاب و آرمانهای امام را نشانه رفته اند. "آری، قضیه را اشتباه گرفته اید. دقیقاً همین است. این میدان از همان اول نه دو بازیکن بلکه سه بازیکن داشته و دارد. اولین و اصلی ترین و تعیین کننده ترین بازیکن اتفاقاً همانی است که در تفسیرهای کودنانه اپوزیسیون حافظ نظام غایب است. مردم انقلابی، مردمی که تعرض انقلابیش علیه کل نظامتان از همان اول شما را به تنور

خروج از بحران"، بحرانی که جنبش مداوم و بالنده مردم در خیابانها مسبب آن بوده است، نه تنها نخواهد توانست مردم را آرام کند و به خانه بفرستد بلکه بحران را تشدید خواهد کرد. در شرایطی که کنترل خیابانها در دست هیچیک از جناحهای حکومتی نیست، هر درجه از دوری و نزدیکی بالائیها و هر نوع تغییری در مناسبات بین جناحی تنها همچون زمینه و فرصتی برای تشدید مبارزات مردم عمل خواهد کرد. "راه خروج از بحران" نه توافق و سازش بر سر این یا آن مقوله نامه درون جناحی، بلکه سرنگونی کل جمهوری اسلامی است. مردم به کمتر از این رضایت نخواهند داد.\*

بازنهیهای جناحی انداخته است و امروز هر جناحتان را به فرقه ها و دسته ها و باند های جدید تجزیه کرده است. این بازیکن جسور و کاردان آخرین بار در ۶ دی به میدان آمد. اما موقتا میدان بازی را ترك کرده است. دارد عرقش را خشک میکند، خستگی در میکند، نفس تازه میکند. دارد آخرین بازی شورانگیزش با مقدسات نظام در روز مقدس نظام، روز عاشورا را وارسی میکند. دارد تاکتیتهای و فنهای حبله و شگردهای دشمن را بالا پایین میکند تا با شگردهای تازه تری حریف را بر زمین بزند. این بازیکن، یعنی "ساختار شکن" روز عاشورا دارد خود را برای شکستن ساختار کل نظام اسلامی آماده میکند. هر "آشتی ملی" قبل از هر چیز باید این بازیکن را برای آشتی راضی کند. اما این بازیکن سر آشتی با کسی ندارد. این بازیکن مصمم مصمم است ببرد. مصمم است پیروز شود. برای این بازیکن باخت-باخت معنا ندارد. برد-برد معنا ندارد. وارد بازی سرنوشت شده است. سرنوشت زنان، جوانان، کارگران، سرنوشت بیش از هفتاد میلیون انسان، حتی سرنوشت مردم در خاورمیانه و جهان! این بازیکن باید ببرد. راه دیگری ندارد. آری، این بازیکن، با قصد پیروزی، خود را برای ورود مجدد به میدان بازی در ۲۲ بهمن آماده میکند.\*

سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

## بازتاب هفته

کاظم نیکخواه

ویراستار:



ناصر اصغری

### "یک قاضی قاطع و خوب" قربانی می شود!

"کهریزک" یکی از اسناد پاک نشدنی و بسیار زمخت جنایات جمهوری اسلامی است. البته خود ایران برای سی سال سراسر کهریزک و هر نقطه‌اش از انواع متفاوتش بوده است. بحث در این باره را جای دیگر باید پی گرفت. اما می‌خواهند سرانجام اقتضای کهریزک را، که در دعوای بین خودیها بیشتر افشا شد و سرعت برق دنیا را درنوردید، با قربانی کردن یکی از مهرهای اصلی خودشان سر و ته‌اش را هم بیاورند و کاسه کوزه‌ها را بر سر دردانه دادگاه‌های خونین جمهوری اسلامی بشکنند. در خبرها آمده بود که "گزارش هیأت تحقیق و تفحص مجلس، تقصیر اصلی را متوجه سعید مرتضوی؛ دادستان سابق تهران که به دستور رییس وقت قوه قضاییه اختیار بازداشتگاه کهریزک را بر عهده داشته است، می‌داند." سعید مرتضوی معرف حضور قریب به اتفاق خوانندگان این سطور است. آئینه و مظهر سی سال قتل و جنایت جمهوری اسلامی است. می‌گویند زمانی که هاشمی شاهرودی رییس قوه قضاییه جمهوری اسلامی شد، "از همان ابتدا تصمیم داشت که مرتضوی را نیز به دلیل تخلف‌های بی شمارش برکنار کند، اما در ملاقات با رهبری با مخالفت وی مواجه شد. آیت‌الله خامنه‌ای گفته بود: "یک قاضی قاطع و خوب داریم، او را هم می‌خواهید برکنار کنید" (بنقل از نوشته مازیار رادمش "سعید مرتضوی کیست؟") حال هر انسان کنجکاوی به این نکته می‌اندیشد که حکومتی که "قاطع‌ترین و بهترین" قاضی خود را اینچنین قربانی می‌کند، چه چیزی

ازش مانده است؟! صحنه آشنایی است. همه حکومت‌هایی که در آستانه فروپاشی و سرنگونی اند، برای رضایت قیام کنندگان حاضرند از بهترین هایش هم قربانی کنند. منتها جامعه‌ای که انقلاب کرده و کل نظامی را که به چالش طلبیده است را خاطمی می‌داند، با حتی قربانی شدن سر آن نظام نیز رضایت نمی‌دهد. شاهد نسبتا اخیر آن حکومت پهلوی بود که حتی با قربانی کردن شاهنشاه آریامهر هم، عاقبتش بخیر نشد. انقلاب ایران کل دم و دستگاه جمهوری اسلامی را مقصر کهریزک، خاوران، قتل‌عام‌های سالهای ۶۰ و ۶۷، قارنا، قلاتان، ترکمن صحرا، ۸ سال جنگ و خانه خرابی و در کل سی سال کهریزک‌های مختلف می‌داند. جمهوری اسلامی باید برود. یک قدم از این خواست عقب نمی‌نشینیم. این حکم انقلاب است. ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰\*



سهیلا شریفی

### زلزله در هائیتی، داستانی آشنا در دنیای وارونه

بعد از ظهر روز سه شنبه زمین لرزه ای به مقیاس هفت درجه ریشتر بخش‌هایی از کشور هائیتی و مخصوصا شهر "پورت او پرینس" پایتخت آن را لرزاند و دهها هزار منزل مسکونی و مدرسه و بیمارستان و اداره و مرکز کاری را با خاک یکسان کرده و هزاران نفر را در زیر این آوارها مدفون نمود. خبرگزاریها از ارقامی مانند "هزاران نفر" و "ده‌ها هزار نفر" کشته شده سخن می‌گویند. به گفته رئیس جمهور هائیتی حتی بیم آن می‌رود که آمار کشته شدگان به "صد هزار" نفر برسد. سازمان صلیب سرخ اعلام کرده است که این زلزله بر زندگی بیش از ۳ میلیون نفر تاثیر مستقیم گذاشته است. همه اینها هنوز در

عرض مدت کمتر از بیست و چهار ساعت از وقوع این فاجعه است و تقریبا همه صاحب‌نظران بر این عقیده اند که شرایط اقتصادی و سیاسی کشور طوری نیست که گروه‌های امداد و ابزار مناسب برای نجات کسانی که زیر آوار گیر کرده اند و هنوز آمیدی به زنده ماندنشان هست اعزام شوند و یا به زخمیها و بازماندگان فاجعه کمک شود. ابعاد این فاجعه بطرز دردناکی فراتر و بیشتر از آنچه‌ی است که در تصور کسی بگنجد. فکرش را بکنید، صد هزار نفر از فقیرترین مردم دنیا در یک جزیره کوچک، در سرزمینی بحران زده که تاریخی مالا مال از جنگ و شورش و خشونت و تلاش برای نجات از چنگال برده داران و استعمارگران و دیکتاتورها دارد، ناگهان در عرض مدت کوتاهی زندگیشان را از دست می‌دهند. شواهد نشان می‌دهد که آنهایی که فوری کشته شده اند در مقایسه با کسانی که هنوز زیر آوار درد می‌کشند و یا دیگرانی که باید با بقایای این فاجعه، با بی خانمانی و آوارگی و گرسنگی و بیماری دست و پنجه نرم کنند خوش شانس محسوب می‌شوند.

طبق معمول همه دارند در مورد اینکه ساختار خانه‌ها بد و آسیب پذیر است و مردم فقیر هستند و امکان ساختن خانه‌های بهتر ندارند و اینکه دولت به فکر شهروندان نیست و علیرغم اینکه این کشور همیشه دستخوش گردبادها و حوادث طبیعی بوده است، طرحی برای ساختن خانه‌های مقاومتر در دست دولت نبوده، صحبت می‌کنند. داستانی آشنا و دردناک تکرار می‌شود. چیز تازه‌ای در این سناریو نیست. فقط یک آمار صد هزار نفری دیگر به آمارهای سرسام آور فاجعه‌های پیشین افزوده می‌شود و چند میلیون مردم بی خانمان و آواره و دربدر می‌شوند و کودکانی که حتی با بودن پدر و مادرشان بسختی نانی برای خوردن داشتند، برای بقای خود طعمه باند‌های مواد مخدر و تنفروشی و آدم‌کشی می‌شوند. کسی قیافه‌های دردناک قربانیان گردباد کاترین در منطقه نیواورلئان آمریکا را فراموش نکرده است، همه می‌دانیم که بازماندگان زلزله بم هنوز هم دارند با عواقب این فاجعه دست و پنجه نرم می‌کنند و تصاویر زنان و مردان و کودکان گرفتار شده در فاجعه سونامی هنوز کاملا از

صفحه تلویزیونهای جهان پاک نشده اند. زلزله و سیل و گردباد و آتشفشان حوادث طبیعی هستند و شاید کار زیادی برای جلوگیری از وقوع آنها نتوان انجام داد (البته اینکه چقدر بشر در بوجود آوردن این حوادث نقش دارد، جای بحث دارد)، اما پیشرفت علم و تکنولوژی به بشر این امکان را داده است که میزان تلفات این حوادث را به حداقل برساند. ساختن خانه‌هایی با زیرساخت‌های بهتر، پیشبینی حوادث و تلاش برای خارج کردن مردم از محل حادثه، آمادگی برای مقابله با این حوادث و سازمان دادن امداد برای کمک به قربانیان حداقل کارهایی هستند که با امکانات و داده‌های امروزی بشر براحتی قابل وصول هستند و میتوانند میزان تلفات را تقریبا به صفر نزدیک کنند. چرا این اتفاق نمی‌افتد؟ چرا کسی بفکر جلوگیری از این حوادث و یا فراهم کردن امکانات بهتر برای مقابله با آنها نیست؟ بخاطر اینکه ساختن خانه‌های بهتر برای مردم فقیر بسود حاکمان در قدرت نیست، بخاطر اینکه ثروتهای جامعه خرج بودجه‌های نظامی و ساختن نیروگاههای اتمی و غیره می‌شوند، بخاطر اینکه جان انسان ارزشی ندارد، بخاطر اینکه انسانها تبدیل شده‌اند به ارقام. صد هزار نفر کشته، سه میلیون نفر قربانی، هزاران نفر بی خانمان و آواره، چند هزار کودک بی سرپناه... واقعا وقت آن رسیده است که بشریت برای عوض کردن این دنیای وارونه کاری کند.\*



محمد شکوهی

### مرتضوی - خامنه‌ای و جنایات کهریزک

اوایل هفته‌ای که گذشت جمهوری اسلامی بعد از نزدیک به ۶ ماه وقت کشی و تلاش برای ماسمالی کردن ابعاد جنایاتش در ماجرای بازداشتگاه کهریزک، بالاخره مجبور شد گزارش جنایاتش را از زبان "کمیته ویژه" به افکار عمومی بدهد. رژیم مجبور شد به یک عقب‌نشینی تحمیلی از طرف مردم و بازماندگان

جنایات کهریزک و افکار عمومی تن بدهد. اما در عین حال که اعلام کرد مرتضوی هم گویا در این ماجرا دست داشته، تلاش سازمانیافته‌ای را برای خارج کردن جانی مرتضوی از اتهام جنایاتش در کهریزک را در دستور خود گذاشت. گزارش حکومتی فقط به این اکتفا کرد که گویا ۱۲ نفری از پرسنل نیروی انتظامی بوده‌اند که مقصر شناخته شده و قرار است با اینها برخورد بشود. گویا مرتضوی فقط اشتباهش این بوده که زندانیان را به کهریزک منتقل کرده و نه اینکه به جنایت و کشتاری دست زده باشد. علیرغم اعتراف گزارش حکومتی به ارتکاب جنایات توسط نیروی انتظامی و برخی از مسئولان رسیدگی به پرونده‌های دستگیر شدگان اعتراضات خرداد و مردادماه، باند خامنه‌ای می‌خواهند عاملین و آمرین اصلی این جنایات را از زیر اتهاماتشان در آورده و برایشان حتی ترفیع درجه هم بدهند. تمام تلاش باندها و دار و دسته‌های دور ویر مرتضوی و شکنجه‌گرانی که در کهریزک آن جنایات را به دستور شخص شخص مرتضوی و خامنه‌ای انجام دادند بر این معطوف شده که این جانی را تا آنجایی که امکان برایشان هست از موضوع کهریزک خارج کرده و برایش حاشیه امن درست نمایند. مرتضوی جنایتکاری است که مستقیما از شخص خامنه‌ای دستور می‌گیرد. کسی که در دایره باند رهبر برای دفاع از رهبر برای خودش جایگاهی درست کرده است. نفوذ و قدرت این جانی و حمایت خامنه‌ای از اقدامات و جنایاتش، به اعتراف بخش‌هایی از مقامات حکومت و برخی از کسانی که با وی همکار بوده‌اند، اعتراف می‌کنند که مرتضوی فقط و فقط از خامنه‌ای دستور می‌گیرد. مرتضوی در رده چهره‌های سرکوبگر و جانیانی چون خلخال؛ لاجوردی و ری شهری و گیلاتی است که در طول این سالها ابتدا دور خمینی و بعدها دور ویر خامنه‌ای جمع شده و مورد اعتماد وی بوده و با حمایت شخص رهبر رژیم دست به جنایات بیشماری زده‌اند، می‌باشد. خلخال و لاجوردی هم در دهه اول حیات جمهوری اسلامی فقط از خمینی دستور می‌گرفتند. دستور کشتار و اعدام هزاران انسان انقلابی و کمونیست و مخالف رژیم، الگوی

## کارگران نفت می توانند رژیم را بزیر بکشند

ناصر اصغری

سایت "هم میهن" در گزارشی تحت عنوان "سایه سنگین اعتصاب بر روی بزرگترین پروژه کشور" به وضعیت احداث پالایشگاه "ستاره خلیج فارس" اشاره میکند که به خواندنش می آرد. کار احداث این پالایشگاه که با هدف تولید روزانه ۳۵ میلیون لیتر بنزین در سال ۱۳۸۶ آغاز شد و طبق گفته مدیر عامل این پالایشگاه، با گذشت این مدت تنها ۱۷ درصد پیشرفت فنی داشته که قرار بود در سال ۱۳۹۰ مورد بهره برداری قرار بگیرد. در گزارش‌های متمایل به جناح احمدی نژاد، هدف بهره برداری از این پروژه سال ۱۳۹۲ و پیشرفت فنی نیز ۲۷ درصد اعلام شده است.

کار احداث این پروژه، همانند هر کار دیگری و به دلیل قطعه قطعه و قراردادی کردن کارگران، به چندین پیمانکار خرد سپرده شده است. در بخشی از گزارش سایت "هم میهن" آمده است: "بر پایه گزارش‌های رسیده شرکت‌های "تهران جنوب" و "بینا"، دو پیمان کار اصلی این پروژه بیش از سه ماه است که دستمزد کارکنان و مهندسان خود را پرداخت نکرده‌اند. همچنین به دلیل پرداخت نشدن مطالبات ۱۰ پیمان کار خرد این پروژه، اکثر این پیمان کاران نیز برای سه تا پنج ماه است که از پرداخت حقوق مهندسان خود عاجز مانده و در شرف ورشکستگی کامل قرار گرفته اند. تعدادی از مهندسان مشاور پروژه ستاره خلیج فارس در گفت و گو با خبرنگار هم میهن اظهار داشتند با توجه به پرداخت نشدن دستمزدهای معوقه، قصد دارند تا از ادامه فعالیت خودداری کنند. "این یعنی اعتصاب". سایت مزبور هم مثل هر سایت خودی و نیمه خودی رژیم، وحشت از گفتن کلمه "کارگر" و "اعتصاب" دارد؛ منتها آنها را با لاف‌های دلخواه خود، "کارکنان"، "مهندسان" و "خودداری از ادامه فعالیت" می پیچاند؛ بخصوص آنجا که پای کارگر نفت به میان بیاید! این گزارش نکات مهمی را دارد که هر یکی خود حامل نکات

میشود مشاهده کرد. آقای گنجی میگویند در اسپانیا "مطابق قرارداد فراموشی" از سر تقصیرات فرانکو گذشتند. چرا که "دموکراسی و حقوق بشر بر عدالت تقدم دارند". یعنی اینکه همه کسانی که میگویند نمی بخشیم و فراموش هم نمی کنیم ضد حقوق بشر هستند. به این میگویند درس آموزی در حوزه علمیه قم که افتخار گنجی این است که وقتی در سپاه بوده بیشتر وقتش در قم بوده در خدمت آیت الله متوفی! ما اما، از سر حقوق انسان است که نمی بخشیم و فراموش هم نمی کنیم. این جنبشی است که از دهه پیش مشخصا بر علیه یکی از ابزارهای خشن دولتی یعنی حکم اعدام مبارزه میکند، پس نسبت دادن خشونت به این جنبش انقلابی حرف بی پایه و اساس است. دوم اینکه نمی خواهیم نبخشیدن و فراموش نکردن درس عبرت کسی باشد، چون این چیزها برای کسی درس عبرت نمی شود. اما، لازم است که چنان ضربه کاری به جنبش

ضد انقلابی و ضد انسانی اسلامی وارد آید که دیگر نتواند سر بلند کند. جنبشی که امثال گنجی مرئی عقیدتی آن بوده و هستند، اگر فرانکو و پینوشه و سردمداران آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی محاکمه و بازخواست نشدند، برای این بود که اساس نظام سرمایه داری که این خشونت‌ها دولتی را سازمان میدهد قرار بود دست نخورد و نخورده است. اما ما در ایران می‌خواهیم اساس این نظام خشونت بار را از بین ببریم پس لازم است نشان دهیم که این جنبش‌های مترجمانه چه ظرفیت مهبی از نابود کردن-فیزیکی و معنوی- زندگی انسانها را دارند. جنبش و تظاهرات توده‌ای ۶ دی به همه جهانیان اعلام کرد که این آغاز فروپاشی جنبش‌های ضد بشری است و نشان داد که این جنبش‌ها بر نیروهای انتظامی تکیه دارند که یک ذره هم رحم ندارند و نشان داد که صادر کنندگان بیانیه‌های پنج ماده‌ای و پنج نفری نیز یک ذره از انسانیت بویی نبرده اند که هنوز که هنوز است از اینکه در سازماندهی یک نیروی سرکوبگر بی نهایت خشن دست داشتند یک ذره هم احساس پشیمانی نمی کنند که بماند افتخار هم میکنند و بر اصل ولایت فقیه هم قسم می‌خورند.\*

دروغش با خودش، ایشان میگویند حکم اعدامش نیز صادر شده بوده چون اعتراض کرده که سپاه کار سیاسی میکند که قرار نبوده اینکار را بکند. سپاهی که بنیانش را گنجی و سازاگارا برای همین گذاشتند که سیاست را با تفنگ "ژت" پیش برد. اما ایشان برای تنبیه سر از وزارت ارشاد در آورده است! بله این گنجی دست به قلم برده تا از "شیخ اصلاحات" نیز دفاعی کرده باشد. از این که بگذریم، ایشان در توجیه بیانیه پنج تن تاریک اندیشان دینی و نیز دفاع در مقابل اعتراض "سکولارهای دین مدار" که رسماً ایشان را به سفسطه گری متهم کردند، گفتند: ما برای خود "حق ویژه" نمی خواهیم فقط می‌خواهیم "خشونت" نباشد. به فرموده ایشان: مسئله، مسئله بازی است، نه چیزی دیگر." و معتقدند که روز ۶ دی بازی بوده که رژیم سازمان داده تا دست به خشونت بزند. یعنی مردم بازی خوردند! بعد هم از رژیم گله کردند که شما هنوز وقت دارید پس دست نکنید؛ اگر می‌خواهید سرکوب کنید، خب بکنید! بعد از مردم خواستند علیه نیروی نظامی و انتظامی اقدامی نکنند چون اولاً خشونت است بعد هم این نیروها لازم هستند. همه کشورها دارند. و نیز فرمودند که کروی و موسوی "هشیارانه" اظهار کردند ما دنباله رو مردم هستیم. (مثلاً رژیم را دارند فریب میدهند!) و دیگر اینکه آوردند که "رژیم ایران، رژیم توتالیتر و فاشیستی نیست." بلکه دیکتاتوری است این با آنها فرق دارد و دیگر اینکه جمهوری اسلامی تک نیست و نبوده بلکه فرانکو و پینوشه و رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی اگر کمتر نکشته باشند و کمتر سرکوب نکرده باشند بیشتر نکرده اند؛ اما مردم در آنجا بخشیدند (!! پس چرا ما کاسه داغتر آش بشویم. ایشان می‌خواهد درسی که در مکتب سپاه فرا گرفته پیاده کند. می‌خواهد مردم را به بازی بگرد. اما ترس از مردم را میشود در بند بند نوشته ایشان و نوشته سکولارهای دین مدار نیز یافت. ۶ دی شیپور آغازین عبور مردم از روی "جنبش سبز" بود. و ترس نه تنها بر جناح حاکم مستولی شده است بلکه این ترس در بیانیه های پنج ماده‌ای و پنج نفری را

## بازتاب هفته

و برای شان پرونده درست خواهند کرد که آخر و عاقبت این پرونده ها هم معلوم است. احتمالاً به یکی دوتایشان عین سعید امامی واجبی می دهند که نوش جان کنند. چند نفر را ناچارند از مسئولیت‌هایشان بردارند و بقیه را هم قرار انفصال از خدمات دولتی با پرداخت حقوق می دهند. این طرح باند خامنه‌ای برای مختمومه اعلام کردن پرونده جنایات کهریزک و پرونده قطور جانی مرتضوی می باشد.

اما مردم ایران و افکار عمومی و بویژه بازمانده گان جنایاتی که مرتضوی طراح و مجری آن بوده است هنوز زنده هستند و در مبارزه با این جنایات کهریزک بوده و باید دستگیر و محاکمه شود. براحتی نمی شود چنایت کرد و پشت رهبر رژیم سنگر گرفت. باید خامنه‌ای و مرتضوی علاوه بر ارتکاب ۳۰ سال جنایت بر علیه بشریت، بلکه بطور ویژه در رابطه با ارتکاب جنایات کهریزک دستگیر و محاکمه شود. تا جمهوری اسلامی هست کهریزک هم هست. پرونده کهریزک تا زمانیکه جمهوری اسلامی سرنگون نشده، باز است. هزاران شاکی دارد. براحتی نمی شود از زیر آن در رفت.

### هدف،

### اساس

## نظم سرمایه داری

یاشار سهنندی

کروی نیز با تاسی از پنج تن آل عبا بیانیه صادر کرده و پنج خواسته مطرح کرده است تا شاید مردم کوتاه آیند و به همین شیخ اصلاحات و مهندس رضایت دهند. ایشان تاکید کرده که به اصل ولایت فقیه اعتقاد قلبی دارد. همانی اصلی که مردم در ۶ دی خواستار مرگ آن شدند. ایشان از جناح برادر خواستند توبه کنند و ایضا از مردم نیز خواسته توبه کنند که به روی برادران انتظامی دست بلند کردند و "خشونت" ورزیدند! اکبر گنجی "ضد انقلابی" معرف حضور همگان است. ایشان در مصاحبه با بی بی سی میگویند سپاهی بوده که سلاح نداشته و کارش آموزش عقیدتی و سیاسی بوده و در ضمن مخلص منتظری هم بوده. راست و

کاری که خامنه‌ای به مرتضوی توصیه کرده و این جانی در به اجرا در آوردنش و برای محبوبیت بیشتر در پیش رهبر حاضر به هر جنایتی بوده است، لاجوردی و خلخالی هستند. چند سال پیش که خامنه‌ای در سخنرانی تهدید کرد و عربده کشید و گفت: اگر با انگشت اشاره بکنم دشمنان ولایت و جمهوری اسلامی را عین دهه ۶۰ نابود می کنند، مرتضوی در ردیف اول این سخنرانی در مقام دادستان عمومی تهران نشسته بود. ابعاد جنایات مرتضوی و پرونده‌هایی که شخصاً و به دستور خامنه‌ای به آنها رسیدگی کرده سر به هزاران می کشد. اینجا فقط به چند نمونه برجسته اشاره ای کوتاه می شود. رسیدگی به پرونده دستگیرشدگان ۱۸ تیر، پرونده زهرا کاظمی؛ پرونده مطبوعات و در راس همه آنها کهریزک. در تمام این جنایات شخصاً قاضی حتی بخشا شاهد جنایات اعدام بوده و در شکنجه و قتل بسیاری از دستگیرشدگان دست داشته است. به دستور این جانی صدها نفر از دستگیر شدگان اعتراضات خرداد و مردادماه امسال را در بازداشتگاه مخوف کهریزک وحشیانه شکنجه کرده، مورد تجاوزات جنسی قرار داده و سرکوب‌های غیر انسانی را به اجرا گذاشتند. عروج این جانی به مقامات بالای قضا و سیستم دادرسی ماشین آدم کشی رژیم از معاون دادستان کل رژیم گرفته تا دادستان تهران تا مشاور قضایی خامنه‌ای همه و همه پاداش جنایات بی شمار این جانی در دفاع از خامنه‌ای و جمهوری اسلامی می باشد. مرتضوی محصول سیستم دادرسی و قضایی فاشیستی اسلامی است که زیر دست خامنه‌ای تربیت شده در مقاطع حساس در اوج قساوت و شقاوت و بی رحمی به سرکوب و اعدام و شکنجه مخالفان رژیم پرداخته و می پردازد. با این کارنامه جنایت و علیرغم اعتراف کمیسیون مجلس به متهم بودن او، خامنه‌ای می‌خواهد مرتضوی را سالم از ماجرا خارج کرده و چند مقام و مسئول درجه چندم یعنی آن ۱۲ نفری را که اعلام کرده اند، بهشان برخورد نموده و رو به جامعه اعلام نمایند که خاطیان و مقصرین را دستگیر کرده

## گزارش سایت پریننده اومانیتها در آلمان از سخنانی مینا احدی علیه اعدام



مینا احدی

در براندنبرگ توردر مرکز برلین، يك چوبه دار برپا شده بود، چند آدمك در اندازه های بزرگ از طناب های دار آویزان شده بودند. اعتراضی علیه اعدامها در ایران، چیزی که تا کنون برای ما يك موضوع بسیار دور بود و فقط از برخی عكسها در جریان اعدامها قرار میگرفتیم، یکبار در مرکز شهر برلین این چوبه های دار، موضوع را به نحو وحشتناکی برای ما نزدیک کرده بود. مینا احدی با انرژی و احساس، علیه اعدامها فراخوان میدهد.

چهارشنبه، هر هفته روز سیاه است. چهارشنبه ها در ایران تعداد زیادی اعدام میشوند.

مینا احدی و شهرام روغنی از حزب سبز آلمان این میتینگ را در روز چهارشنبه ۱۳ ژانویه فراخوان داده اند، محل میتینگ پاریزر پلاتز در براندنبرگ تور است.

مینا احدی مسئول نهاد اکس مسلم و سخنگوی کمیته علیه اعدام، صدایش را کمی صاف میکند و در سرمای شدید برلین، و باد شدیدی که در خیابانهای پهن اینجا میوزد دستهایش را کمی گرم میکند و شروع به سخنرانی میکند. بیست سال بیشتر است که هر چهارشنبه برای او میتواند يك روز سیاه باشد، چرا که نگاه میکند آیا

نمیکنند بگویند وقت نداریم، کسانی که به دلیل منافع اقتصادی و سیاسی، چشم خود را بر جنایات نمی بندند.

سی سال است که در ایران اعدام جزو قانون ایران است. اعدام قتل عمد دولتی است، حکومت اسلامی میکوشد قدرت خود را با این اعدامها حفظ کند، از نظر مینا احدی در ایران ماهها است که يك انقلاب علیه حکومت اسلامی در جریان است "يك انقلاب علیه حکومت اسلامی علیه قوانین اسلامی علیه اعدام و آپارتاید جنسی، علیه سنگسار، میلیونها نفر به خیابان آمده و میگويند کافی است، جنایت کافی است، حکومت اسلامی باید برود، اعدام باید ممنوع شود." مینا ادامه میدهد: فراخوان من به همه سازمانها و احزاب بدون توجه به جهت گیری سیاسی آنها اینست که باید علیه اعدامها کاری کرد.

من بارها در برلین بوده ام. بارها با سیاستمداران حرف زده ام، با اعضا کمیسیون حقوق بشر با وزارت امور خارجه با بسیاری از اعضا حزب سوسیال مسیحی، لیبرال و سوسیال دمکرات و با سبزه ها و چپها. بنظر من کافی است. با اینها دیگر حرف زیادی

با امید و با علاقه به ما میگويند کاری نکنید. برای نجات من از سلول مرگ کاری نکنید"

این برای مینا دردناک است که مردم در ایران هم به این رسیده اند که دولتهای اروپایی کمکی نمیکنند و او میپرسد: چه چیز مهمتر از اینست که زندگی انسانها را نجات دهیم؟ او کاملا معتقد است که "اعدام بزرگترین نقض حقوق بشر است چه چیز بدتر و وحشتناک تر از اینست که حق حیات را از کسی بگیرند. این مجازات نیست، چرا که بعد از آن دیگر این انسان زنده نیست تا چیزی یاد بگیرد اعدام قتل عمد دولتی است"

او با اطمینان کامل میگويد "در ایران يك رنسانس علیه اعدام هست. ما همه طعم تلخ اعدامها را لمس کرده ایم. همه ما در خانواده های خودمان کسی را از دست داده ایم. امروز يك گفتمان انتقادی قوی علیه اعدام وجود دارد. این خیلی مهم است. این يك شانس بزرگ است برای آینده در ایران"

مینا احدی لبخندی میزند و.. "ما افتخار میکنیم ما تعداد زیادی را نجات داده ایم. ما در ایران به همراه مخالفین اعدام فرهنگی را ساختیم که شدیداً مخالف اعدام است. مجازات اعدام را قبول ندارد و علیه آن مبارزه میکند. این مهم است دريك کشور مثل ایران."

ندارم که بزنم. برای من کافی است با سیاستمداران در اروپا حرف زدن دیگر کمکی نمیکنند. آنچه که من همیشه دیده ام، نگاه سرد اینها، بی تفاوتی آنهاست. گویی برای آنها این جنایات مهم نیستند، مهم روابط سیاسی و اقتصادی و منافع سیاسی و اقتصادی اینها است. و من خیلی وقتها این جمله را می شنوم متأسفانه ما وقت نداریم و نمیتوانیم کاری بکنیم.

ولی مینا احدی به این موانع اهمیتی نمیدهد. او و همزمانشان شجاعانه به فعالیتهایشان ادامه میدهند. "ما سعی میکنیم جوانان را نجات دهیم، ما میتینگ در دنیا سازمان میدهم."

فراخوان من اینست که شما هم سعی کنید با سیاستمداران حرف بزنید و آنها را تحت فشار بگذارید."

مینا احدی سپس کاملاً شخصی حرف میزند او از ارتباط تلفنی خانواده محکومین به اعدام و یا حتی خود محکومین به اعدام حرف میزند که که او را "خاله مینا" صدا میزنند و او با احساس تمام میگويد "قلب من پر از است از خاطراتی و صداهایی که از سلولهای مرگ و یا خانواده های محکومین به اعدام طرح کرده اند. در قلب من صدای نوجوانان اعدامی حك شده است که

### بازتاب هفته

مهمتری از وضعیت سیاسی ایران، از موقعیت جناحهای رژیم، موقعیت رژیم در منطقه، وضع کارگران این پروژه و غیره دارد. منتها يك نکته اساسی که اینجا نهفته است، این است که احمدی نژاد در برابر تحریم کشورهای صادر کننده بنزین، خیال می کرد با اتمام کار ساختن این پالایشگاه، در برابر بحران کمبود بنزین مصون می ماند و گفته بود که "بزودی از لحاظ

اعتصاب رفتن و از کار انداختن جمهوری اسلامی ملتزم می کنند. کارگران نفت اینبار هم باید نقش رهبری جامعه و به سرانجام رساندن کار انقلاب جاری را بازی کنند. کارگران نفت نه تنها می توانند این پروسه سرنگونی رژیم را تسهیل کنند، بلکه باعث دلگرمی بخش هرچه بیشتری از جامعه و مشخصاً جنبش کارگری در به میدان آمدن و به چالش کشیدن جمهوری اسلامی بشوند و نقش بسزایی بازی کنند.\*

### انترناسیونال

#### نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر:

محسن ابراهیمی

هیئت تحریریه:

کاظم نیکخواه، فاتح بهرامی، محمد آسنگران

مسئول صفحه بندی: آرش ناصری

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود

موعد دریافت مقالات

چهارشنبه ها

11 شب بوقت اروپای مرکزی

5 بعد از ظهر بوقت شرق آمریکا

جمهوری سوسیالیستی، جمهوری انسانی است!

انقلاب انسانی برای حکومت انسانی!

## یک مکاتبه درون حزبی انقلاب، رادیکالیسم ما، و گجی چپ سنتی

نوشته حاضر يك مكاتبه درون حزبی حول نظرات انتقادی و سئوالات سهراب وفا، یکی از کادرهای حزب، است. این نوشته ها قبلا در اختیار همه کادرهای حزب قرار گرفته است. رفیق سهراب در در یادداشتی خواسته بود بدلالی که توضیح داده است این نامه ها علنی چاپ شود. رهبری حزب با این پیشنهاد موافقت کرد و این نامه ها در این شماره انترناسیونال منتشر میشود.

**حمید تقوائی**

### نامه سهراب وفا با درود و سلامی رفیقانه

دلیل این نوشته این است که در دو جلسه پالتاکی که رفیق حمید برگزار کرد بعثت نداشتن وقت کافی در بیان نظراتم تصمیم گرفتم آنرا کتبا با شما رفقای حزبی در میان بگذارم.

فکر میکنم در شرایط انقلابی مثل شرایط امروز ایران يك جریان کمونیست کارگری باید با تمام قد و قواره اش و نظراتش وارد این مبارزه و تلاطم سیاسی شود. نه اینکه خود را رقیب شده و سیاست مدارانه به جامعه معرفی کند.

بنا بر شواهد تاریخی هر موقع که کمونیستهای کنگونه یا به انقلاب گذاشته اند سرنوشت غم انگیزی داشته اند و تبدیل به چیز دیگری شده اند بغیر از کمونیست. هرچند به اسم کمونیست و چپ.

برای همین است که منصور حکمت اسرار داشت که کله خر و کمونیست و ماکزیمالیست باید باشیم.

متاسفانه من حرکتها و مواضعی را در حزب می بینم که نگران کننده است.

مثلا بجای اینکه ضد مذهب و بی خدا باشیم "اکس مسلم" میشویم تا اجتماعی بشویم. یا خود را سکولاریسم میدانیم در صورتی که در مصوبه کنگره ۴ ما میگویم مذهب زدایی از جامعه را یکی از اهدافمان میدانیم.

فراموش نکنیم که این روزها خیلیها سکولار شده اند از ملی مذهبیها تا پراگریهها و دیگران. ما باید رادیکالتر باشیم.

در مورد حجاب ما خواهان لغو حجاب اجباری شده ایم (در و دیوار را از شعار حجاب اجباری لغو باید گردوپیر کنید. از مقاله رفیق شهلا در انتر ناسیونال ۳۲۸) حجاب اجباری دیگر چه صیغه ای است؟ از کی حجاب اختیاری اشکالی ندارد؟ ما همانی هستیم که میگفتیم حجاب سوزان راه میاندازیم. میگفتیم حجاب مظهر اسارت و بندگی زن است و "نه به حجاب. چه شده است که ناگهان طرفدار لغو حجاب اجباری شده ایم؟ یا حجاب را پوشش میدانیم. مثل این است که سربندهای سیکهای هندی را پوشش بدانیم. در حالی که اینها مظهر و نشانه و تعلق مذهبی دارند. وقتی حجاب را پوشش بدانیم و در ضمن خواهان آزادی پوشش باشیم. نتیجه آن میشود که حجاب را به رسمیت میشناسیم به عنوان پوشش.

منظور من این نیست که مثل دوران رضا شاه با زور حجاب را از سر زنان برداریم (در مورد کودکان حجاب ممنوع خواهد بود) اما بعنوان يك کمونیست کارگری باید خواهان "نه به حجاب باشیم.

متاسفانه بجایش میرویم پشت حجاب مردانه و آنرا يك حرکت رادیکال هم میدانیم.

درست مثل آن است که یکنفری اعتصاب غذا کرده است ما آنرا تأیید و یک حرکت رادیکال بدانیم. در صورتی که ما همیشه پیشنهاد داده ایم که اعتصاب غذا روش درستی برای مبارزه نیست. اما در مورد حجاب مردانه آنرا تأیید کردیم. در صورتی که خیلی ساده میتوانستیم از حرکت اعتراضیشان حمایت کنیم اما بر سر گذاشتن حجابشان را نقد کنیم.

در زمانی که دیوار برلین فرو میریخت و اعلام کردن که کمونیست مرده است. این کمونیست کارگری بود که پرچم سوسیالیسم را در دستش گرفت و گفت زنده باد سوسیالیسم و حکومت کارگری.

من در تعجبم که چرا درست در زمانی که معتقدیم در ایران انقلابی در حال شکل گیری است و تأکید داریم که جامعه چپ و ضد مذهبی

است خواهان سکولار و حکومت انسانی شده ایم؟

رفقا برای رسیدن به جامعه انسانی باید از سوسیالیسم گذشت. حکومت انسانی هیچگونه بار طبقاتی ندارد بلکه يك صفت است. آقای رضا پهلوی هم خواهان انسانی بودن است و اغلب از این لغت استفاده میکند. (اینجا اصلا قصد توهمین به کسی را ندارم)

رفیق حمید میگوید اشکالی دارد که بگوید حکومت انسانی و انقلاب انسانی می خواهیم؟ اشکالی دارد که بگوییم انسانی فکر میکنیم و میخواهیم عمل کنیم؟ رفیق حمید میگوید سرتان را کرده اید توی کتابها و از سیاست هم چیزی نمیدانید.

من میگویم حمید جان اشکالی ندارد که از انسان حرف بزنی و یا هر حرف دیگری که دوست داشته باشی. اشکال آنجاست که چرا امروز که شرایط به نفع ماست و جامعه چپ و انقلابی است شما از انسانی بودن و سیاست داشتن حرف میزنید؟ و تئوری و کتابها چیز بدی شده اند؟

رفیق عزیز با همزنك جماعت شدن و سیاستمدار شدن نمیشود در شرایط انقلابی نیرو جمع کرد بر عکس با ماکزیمالیست بودن و نماینده چپ جامعه بودن میشود (منظورم آناارشیستی نیست). بقول منصور حکمت جامعه در شرایط انقلابی چپ خودش را بزرگ و انتخاب میکند.

رفقای میگویند ما که از سوسیالیسم و حکومت کارگری دست نکشیده ایم و هنوز هم شعار ما است.

سوال من این است که چرا سر بزنگاه شعار حکومت انسانی و انقلاب انسانی را به آنها اضافه کردید؟

میخواهید سیاستمدارانه رفتار کنید؟ رفقا این روش اجتماعی شدن آخر عاقبت خوبی ندارد بنا بر شواهد تاریخی.

موضوع دیگری که مرا نگران کرده است. در مورد رفراوند در قطعنامه "شرایط پیروزی انقلاب جاری و تعیین نظام آتی" بند "ز" است در آنجا میگوییم: حزب پس از

سرنگونی جمهوری اسلامی برقراری جمهوری سوسیالیستی را به رای عمومی مردم خواهد گذاشت. حزب برای تأمین شرایطی میکوشد که جامعه بتواند ازادانه و آگاهانه نظام مطلوب خود را انتخاب کند.

این یعنی رفراوند. اگر انقلابی شده است و ما قدرت سیاسی را به کمک مردم گرفته ایم دیگر چه لزومی دارد که دوباره رفراوند بگیریم و نظام مطلوب را انتخاب کنیم؟ مگر مردم با پاهایشان و در خیابانها به ما رای نداده اند؟

رفقا مگر نیکاراگوئه و ساندنیستها را فراموش کرده اید؟ اگر در فردای گرفتن قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی تحت فشار دولتهای خارجی و شرایط دیگری که فعلا

نمیدانیم شاید مجبور شدیم بعد از مدتی رفراوند برگزار کنیم. اما سوال این است چرا امروز خود داوطلبانه پیشنهاد این کار را می دهیم؟ نکنند باز هم میخواهیم اجتماعی شویم؟ رفقا رفراوند يك تاکتیک راست در ایران بوده است.

موضوع دیگر جنبشهای بجز کمونیست کارگری (جنبش کارگری) است که به تازگی حرفی از آنها نمی زنیم و اگر هم راجع به شیرین عبادی و دیگران حرفی زده شود رفقای میگویند چرا اینها را بزرگ میکنید عددی نیستند که ما وقت برایش بگذاریم و یا در موردشان حرفی بزنیم. این رفقا متاسفانه شخص را می بینند اما وابستگی جنبشی این افراد را نمی بینند و یا اگر می بینند برایش ارزشی قائل نیستند.

رفقا: وقتی میگویم چپ در ایران دست بالا را دارد بدین معنی نیست که جنبشهای دیگر وجود ندارند. یا اینکه خیلی ضعیف هستند. فقط نیروی خود را دیدن و نیروی دشمن را ندیدن یا دست کم گرفتن رهبریت این انقلاب را نسبی مانی کند. بلکه با سازماندهی و تشکلهای قوی و کمونیستی چه در داخل و چه در خارج میتواند شانس ما را در گرفتن قدرت سیاسی و رهبریت آن افزایش دهد.

لازم به تذکر است که این نوشته فقط برای رفقای حزبی است. لطفا در صورت امکان فقط برای رفقای حزبی بفرستید

سال نو مبارک. سالی پر از شادی و عشق و سلامتی در پیش داشته باشید

سهراب وفا ۱۰/۱۰/۱۰

### پاسخ حمید تقوائی

سهراب عزیز  
با سلام، سال نو تو هم مبارک.  
قبل از هر چیز خوشحالم که نظرات انتقادی را نوشته ای. این بمن فرصت میدهد که سیاستهای حزب در این دوره را بیشتر باز کنم و خیلی از جنبه ها که احیانا در توضیحات تا کنونی ناکفته و یا مبهم مانده روشن شود. بنا برین این نوشته صرفا جواب به انتقادات تو نیست بلکه توضیح سیاستها و متد حزب در این دوره نیز هست، و به همین دلیل ممکن است نوشته کمی مفصل شود.

در نامه ات نکات متعددی را مطرح کرده ای و بر اساس آن نتیجه گرفته ای که گویا حزب برای اجتماعی شدن از رادیکالیسم اش دست کشیده و رفیق و سیاستمدار شده و غیره. من به نکات مشخصی که گفته ای يك بیک جواب میدهم و در ضمن این بحث امیدوارم پاسخ انتقاد عمومی حزب رفیق شده و غیره را هم گرفته باشی.

۱- در مورد اکس مسلم. اولاً اکس مسلم حدود دوسال قبل تشکیل و اعلام شد و اگر هم رفیق است ربطی به شرایط انقلاب حاضر و دیپلمات شدن حزب ندارد! اما اکس مسلم نه آن زمان رفیق بود و نه امروز. پراتیک و فعالیتهای اکس مسلم، که امیدوارم دنبال کرده باشی، کاملا منطبق بر نقد عمیق مذهب و بویژه اسلام، هم بعنوان اسلام سیاسی و هم بعنوان يك مذهب و از موضع اته ئیستی، و منطبق با سیاستهای حزب در این زمینه است. ممکن است بگوئی در هر حال اسم "اکس مسلم" اسم خوبی نیست و با مواضع رادیکال ما نسبت به مذهب نمیخواند. اما من و فکر میکنم خیلی از دیگر رفقای رهبری مشخصا به این دلیل با این اسم موافقت کردیم که این سازمان و کمپینی برای کمونیستها نیست بلکه برای کسانی است که اسلامشان را مرتد محسوب میشوند و خوششان حلال است. اکس مسلم با تشکیل يك سازمان علنی و تعرضی این تابو را میشکند و میگوید میشود اسلام را ترك گفت و بر علیه اش فعالیت کرد و دول اسلامی و دول اروپائی

## از صفحه ۷ یک مکاتبه درونی حزب ...

مدافع آنها هم هیچ غلطی نمیتوانند بکنند. یعنی کسی نباید مجبور باشد مثل سلمان رشدی و تسلیمه نسری و غیره زیر زمینی بشود چون اسلامش را ترک گفته و مرتد شده.

دیگران به ترک اسلام و نقد اسلام و مقابله با اسلام سیاسی داشته باشند. و در این جهت اکس مسلم بسیار افراطی و رادیکال عمل کرده. نه تنها در برخورد به اسلام و اسلام سیاسی بلکه در نقد مذهب بطور کلی. اته تبسم و زدن مذهب، همه مذاهب، یک رگه قوی در فعالیتهای اکس مسلم بوده (سازمان آلمانی جوردانو برونو که یک پای اصلی این کمپین است یک سازمان اته تبسم فعال و شناخته شده در آلمان و اروپاست که نه مسلمان سابق بوده و نه مسیحی سابق!) و امروز اکس مسلم بعنوان یک کمپین و سازمان ضد مذهبی در رسانه ها شناخته شده. و در کارش بویژه در آلمان بسیار موفق بوده. امیدوارم مساله روشن باشد.

۲- سکولاریسم، گفته ای سکولاریسم کافی نیست و باید مذهب زدائی از جامعه را در دستور گذاشت. آتهم به این دلیل که نیروهای دیگر هم امروز سکولار شده اند و ما باید فراتر برویم.

نکته اول اینکه مذهب زدائی از جامعه دو بعد دارد. بعد سیاسی یعنی: جدائی کامل مذهب از دولت و سیستم آموزشی و قوانین، لغو مذهب رسمی، عدم ذکر مذهب و در نظر نگرفتن مذهب در تعریف هویت افراد در امر استخدام و تحصیل و کلا شرکت در فعالیتهای اجتماعی، مقابله با صنعت مذهب از طریق مصادره کردن موقوفات و محدود کردن بساط مفتخوری ملاها و بستن مالیاتهای سنگین و غیره، برسمیت نشناختن مذهب کودکان، جلوگیری از شعائر مذهبی که باعث لطمه جسمی و روحی به افراد و به حیوانات میشود و مواردی از این قبیل. همه این موارد میتواند و باید به صورت قانون در آید و ما از همان فردای بقدرت رسیدن در جامعه این قوانین را جاری میکنیم.

بعد دیگر مبارزه با مذهب بعد فرهنگی و عقیدتی است که باید با روشنگری و آگاهگری به جنگش رفت و نه با قوانین و معیارهای حقوقی و هر درجه قاطعی کردن این دو با یکدیگر (نظیر مثلا ممنوع کردن قرآن) به کل مبارزه ما علیه مذهب ضربه میزند.

در شرایط ما و وجود جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی مبارزه با مذهب جنبه دیگری هم پیدا میکند

که آن هم سیاسی است ولی از مقوله جدائی مذهب از دولت فرا تر میروند. و این جنبه که بسیار هم در این دوره مهم و تعیین کننده است مبارزه با یک جنبش فوق ارتجاعی اسلامی است که ستون فقراتش در ایران است و دامنه ای بین المللی پیدا کرده است. حزب ما در تمام این ابعاد و جنبه ها فعال بوده است و مبارزه همه جانبه ای را با مذهب به پیش برده است.

مذهب زدائی از جامعه هم یعنی همین پیشبرد مبارزه چند بعدی علیه مذهب. بنابراین اینکه چون دیگران سکولار شده اند باید از سکولاریسم فراتر برویم و از جامعه مذهب زدائی کنیم را من خوب متوجه نمیشوم. اولاً این پیشفرض را که دیگران هم امروز سکولاریست شده اند را من قبول ندارم. درست است که وقتی منصور حکمت اولین بار کلمه سکولاریسم را در نوشته اش بکار برد خیلی ها هنوز معنی این لغت را هم نمیدانستند و اینکه امروز همه سکولار شده اند پیشرفت و نفوذ چپ و مشخصاً تبلیغات ضد مذهبی ما را نشان میدهد اما سکولاریسم ما (به معنائی که بالا توضیح دادم) باصطلاح "تومنی هفتصدنار" با سکولاریسم احزاب و جنبشهای دیگر فرق میکند. نه تنها سکولاریستهای وطنی نظیر سروش و غیره بلکه حتی سکولارترین نیروهای راست جهانی هم احکامی نظیر لغو مذهب رسمی، محدود کردن صنعت مذهب، برسمیت نشناختن مذهب کودکان و امروزه حتی جدائی مذهب از آموزش و پرورش را قبول ندارند و مطرح نمیکند. بنا برین اولاً هنوز کسی، باید گفت متأسفانه، در این عرصه پهای ما نرسیده است و ثانیاً اگر هم چنین شود - که باید بکوشیم و امیدوار باشیم که سکولاریستها هر چه پیگیرتر و رادیکال تر بشوند - این جای خوشحالی است و نه نگرانی.

ثانیاً مبارزه در دو بعد مبارزه سیاسی و مبارزه عقیدتی با مذهب دو سطح متفاوت و موازی مبارزه کمونیستها علیه مذهب است و نه آلترناتیو یکدیگر و یا مراحل پیشرفته تر و عقب مانده تری از یکدیگر که بشود از یکی به دیگری فراتر رفت. اته تبسم سطح رادیکالتر نقد مذهب نیست. چه بسیار اته ایستهای که با مذهب سیاسی و بویژه در این دوره با اسلام سیاسی

ساخته اند. از حزب توده و اکثریت بگیر تا اس. دبلیو. پی. (یک حزب تروتسکیستی در انگلیس) و همه چپ هپروتی دنیا و تا منشعبین خودمان که اسلام حسن نصرالله را به "ضد آمریکائی گری" او می بخشد و زیر علم اش سینه میزند. همه اینها از نظر عقیدتی اته ایست و ضد خدا هستند اما از نظر سیاسی نه تنها نقدی بر نیروهای اسلامی ندارند بلکه بخاطر "ضد امپریالیست" بودن اسلامیستها برخورد حمایت آمیز نیز دارند. در هر حال به نظر من نقد اته ایستی مذهب و نقد سیاسی مذهب دو عرصه متفاوت اند و ما کمونیستهای کارگری در هر یک رادیکال ترین و عمیق ترین نقدها را داریم که منحصر بفرهنگ است.

۳- در مورد حجاب اجباری و اسلامی. از اینکه شهلا توصیه کرده بر دیوارها شعار "حجاب اجباری ممنوع" را بنویسند نتیجه گرفته ای که مخالفت با حجاب اسلامی و شعار بدور انداختن و سوزاندن حجاب را کنار گذاشته ایم! من منطق این نوع نتیجه گیریها را نمیفهمم. در مورد شعار حکومت انسانی هم در بیرون حزب این علم را هوا کرده اند که اینها شعار جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری را کنار گذاشته اند! جواب من در هر دو این موارد اینست که هم این شعار را میفهمم و هم آنرا. لغو حجاب اجباری برنامه کار آتی ما است (خودت هم نوشته ای که نمیخواهیم مثل رضاخان کشف حجاب کنیم) و مخالفت با حجاب اسلامی هم اساس تبلیغات و کمپینهای هر روزه ما است. و در شعارها باید هر دو اینها منعکس بشود. همین ۸ مارس امسال قرار است تم تبلیغات و کمپین ما برگرفتن حجابها باشد. امروز پیام مینا احدی بنسایت ۸ مارس را دیدم با عنوان "حجابها را پرت کنید و بنیان حکومت اسلامی را بسوزانید". پیام ما در ۸ مارس پارسال و چهار شنبه سوری هم همین بود و در بسیاری از موارد دیگر. در نوشته های حزبی هم بارها این مخالفت با حجاب اجباری و بدور انداختن حجاب را مطرح کرده ایم و توضیح داده ایم (من از نوشته های خود مقاله حجاب سلول انفرادی زن و مصاحبه با هفته نامه آزادی زن در دوره سردبیری مهرنوش را بیاد می آورم. رفقای دیگر هم از جمله خود رفیق شهلا بارها و در مناسبتهای

مختلف در اینمورد نوشته اند). کلا باید گفت حزب در موقعیتهای مختلف در مورد موضوع واحدی شعارهای متفاوتی را مطرح میکند و این به معنای تناقضی در کار حزب و یا جانشین کردن این شعار با آن شعار نیست. این مساله از شعار هم فراتر میروند و در مورد مواضع و سیاستهای حزب هم صادق است. مثلاً ما هم گفته ایم از حق جدائی مردم کردستان اگر خودشان بخواهند دفاع میکنیم و هم خواستار جدا نشدن آنها در شرایط حاضر هستیم و هم البته اساساً مخالف ملت و ملیت و ملیت سازی هستیم! همه اینها را هم با هم میگوئیم و رابطه همه شان را هم با یکدیگر نشان میدهم. در مورد جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری و حکومت انسانی هم این صادق است (که پائینتر واردش میشوم) و در مورد مخالفت با حجاب اجباری و حجاب اسلامی هم همینطور. برای ما بر خلاف فرقه های ایدئولوژیک، شعار ابزار "مرزبندی" و "اعلام موضع" نیست، ابزار پراتیک و نفوذ در جامعه و جمع آوری نیرو است و از همین رو به شعارها و پراتیک متنوع و چند جانبه در عرصه های مختلف نیاز داریم.

۳- مردان محجبه. این را با اعتصاب غذا مقایسه کرده ای و من نفهمیدم شباهتش در چیست؟ عده ای مرد در اعتراض به تحقیر یک دانشجوی بازداشتی که رژیم ادعا کرده بود میخواست با حجاب بر سر کردن فرار کند حجاب به سر کرده اند و عکس گرفته اند و روی سایتها گذاشته اند. اشکالش در چیست؟ دفاع از حجاب؟! به نظر من کاملاً بر عکس. این شکستن تابوی حجاب است. تمام فلسفه اسلامی و سیاسی حجاب در زنانه بودنش هست. حجاب قرار است "گوهر عفت زن را از گزند مردان نامحرم" حفظ کند و بسته بندی اسلامی زن بعنوان کالای جنسی است. ما تا کنون با همین بحثها حجاب اسلامی را نقد کرده ایم. وقتی عده ای مرد در یک اقدام اعتراضی حجاب به سر میکنند کل این حکمت و فلسفه اسلامی حجاب را در هم میشکنند. همین طور آن فرهنگ مذهبی - شوونیستی ای را که حجاب و کلاه لباس زنانه ای را ننگ میدانند. این یکنوع درهم شکستن عملی آپارتاید جنسی از



## از صفحه ۸ یک مکاتبه درونی حزب ...

جانب مردان است. همانطور که اگر مردی از در عقب اتوبوس سوار شود و در قسمت زنانه بنشیند عملش تایید زنانه مردانه کردن اتوبوس نیست، نفی عملی آنست (در جنبش ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی سفید پوستان بعنوان اعتراض به آپارتاید به رستورانهای خاص سیاهان میرفتند و غذا میخوردند). من نمیگویم کسانی که این عمل را کرده اند آگاهانه همه اینها را در نظر داشته اند. ولی این مهم نیست، عملاً کارشان این معانی را میدهد. به این دلیل من مخالفت با این اقدام را اصلاً نمیفهمم. البته حزب شعار و تاکتیک خودش یعنی برداشتن حجابها را دارد و همیشه همین را مطرح کرده است ولی مخالف این اقدام مردان محجبه هم نیست و بخصوص آنرا آلترناتیو و جانشین از سر برداشتن حجاب زنان نمیداند. این اقدام عملی بود در جهت سست شدن حجاب و تابوی حجاب در جامعه و نه مغایر آن. و ممکن است ده ها عمل اعتراضی دیگر از این نوع هم در این دوره صورت بگیرد. ما مجاز نیستیم با هر عملی که عین سیاست و شعار حزب نبود مخالفت کنیم. اینهم یک فرق دیگر ما با چپ هپروتی است.

۴- در مورد حکومت انسانی. اولاً این شعار جانشین جمهوری سوسیالیستی نیست. این را هم در قرار مربوطه صریحاً گفته ایم و هم در همه اعلامیه ها و نوشته های حزب. ما شعار حکومت و جمهوری انسانی را به شعارهای تا کنونیمان اضافه کردیم دقیقاً باین دلیل که میخواهیم کاری کنیم انسانیت با کمونیسم و سوسیالیسم، و جمهوری سوسیالیستی با حکومت انسانی تداعی شود. همانطور که امروز در ایران آزادی و برابری با ما تداعی میشود.

ثانیاً حکومت انسانی برخلاف نظر تو بار طبقاتی قوی ای دارد. انسانی بودن سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی تنها یک صفت نیست، یک واقعیت عمیق است. به این علت که بطور واقعی و عملی تنها طبقه کارگر میتواند رها کننده انسان و برقرار کننده یک جامعه انسانی باشد. بورژوازی هم از انسانیت دم میزند اما توخالی و عوامفریبانه و بیمایه است. همانطور که آزادی و برابری

بورژوازی و همینطور سوسیالیسم بورژوازی هم توخالی و پوچ است. نفس سرمایه داری با انسانیت و آزادی و برابری مغایر است نه تنها به خاطر استثمار و تبعیض طبقاتی بلکه بویژه در این دوره برای اینکه در عمل و در نظر بسیار وقیح تر و صریحتر از گذشته کلا انسان و انسانیت را کنار گذاشته، از جامعه مدنی هم حتی دست شسته و رسماً و علناً ملیت و مذهب و قومیت را اساس نظر و سیاست و عملکرد خودش قرار داده است. در همه جای دنیا. اما حتی اگر همه تبلیغات بورژوازی هم حول انسان و انسانیت میبود ما باز وظیفه داشتیم افشا و رسوایش کنیم و این عرصه را از دستش در بیاوریم. اساس سوسیالیسم انسان است و نه اساس کاپیتالیسم. و همین را باید باز کرد و توضیح داد و شعار انقلاب انسانی و حکومت انسانی این بعد تبلیغات و این توضیح سوسیالیستی انسانیت را در صدر فعالیت ما قرار میدهد.

جنبه دیگر بار طبقاتی این شعار در این واقعیت است که امروز مبارزه طبقاتی دقیقاً بر سر همین هویت انسانی و جامعه انسانی متمرکز شده است. زمانی مارکس میگفت ما از جامعه مدنی فراتر میرویم و خواهان جامعه انسانی هستیم. طرح سیاسی این خواست امروز که بورژوازی حتی از جامعه مدنی هم عقب نشسته صد برابر دوره مارکس ضرورت و موضوعیت دارد. نکته دیگر اینکه امروز بعد از تجربه شوری آنچه توده مردم و افکار عمومی از سوسیالیسم میفهمد تجربه شکست خورده سرمایه داری دولتی است. سوسیالیسم کارگری که ما نماینده اش هستیم باید با این مانع روبرو شود و آنرا کنار بزند. یک جنبه مهم گفته اساس سوسیالیسم انسان است منصور حکمت در اینست که حساب ما و سوسیالیسم ما را از سوسیالیسم بورژوازی، که اساس اش ضدیت با آمریکا و صنعتی شدن و رشد نیروهای مولده و همه چیز بود غیر از انسان و انسانیت، جدا میکند. شعاری مثل "جمهوری سوسیالیستی جمهوری انسانی است" کاملاً در این جهت است. بخصوص در شرایطی که مساله قدرت سیاسی به خیابان کشیده شده، مثل شرایط امروز

ایران، شعار و سیاست تبلیغی که انسانیت و انسانگرایی سوسیالیسم و حکومت و نظام سوسیالیستی را برجسته کند در پراتیک حزب اهمیت تعیین کننده ای پیدا میکند. نکات گفتنی زیادی در این مورد هست که در اینجا فرصت پرداختن به همه آنها نیست. من در کنگره سمیناری در این رابطه داشتم که بزودی ویدئو آنرا آپلود میکنیم و لینک آنرا در اختیار همه رفقای کادر قرار میدهم.

۵- در مورد به رای گذاشتن جمهوری سوسیالیستی. همانطور که گفته ای جمهوری سوسیالیستی بقدرت انقلاب روی کار خواهد آمد آنهم انقلابی تحت رهبری ما. در این صورت مطمئن باش هر نوع رفاندومی به جمهوری سوسیالیستی رای خواهد داد. بالای نود در صد جامعه به رهبر انقلاب رای میدهد. مردمی که با پاهایشان به ما رای داده اند با دست هم همین کار را خواهند کرد. ممکن است بگوئی اگر اینطور است پس دیگر چه لزومی دارد مساله رای مردم را در قطعنامه طرح کنیم. این دیگر یک امر تبلیغی سیاسی است. این اعلام اعتماد به نفس ما از همین امروز است. اعلام اینست که اکثریت جامعه با ما است. منصور حکمت در سمینار "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود" گفت اکثریت جامعه با ما است و اگر سه ماه فرصت فعالیت آزادانه داشته باشیم جامعه بما رای خواهد داد. او هم داشت این اعتماد به نفس حزب و اینکه جامعه اگر آگاه شود و حقیقت را بداند ما را انتخاب میکنند، را اعلام میکرد.

نکته دیگر اینکه رجوع به رای مردم پس از یک انقلاب نوعی تثبیت قانونی و حقوقی دولت برآمده از انقلاب هم هست. همانطور که قانون اساسی برآمده از انقلاب تثبیت حقوقی برنامه سیاسی حزب رهبر انقلاب (در مورد ما برنامه یک دنیای بهتر) است. و ما از امروز اعلام میکنیم که این پروسه را طی خواهیم کرد.

و بالاخره نکته آخر اینکه با اعلام این نکته میگوئیم که هر نوع دولتی که بخواهد بجای جمهوری اسلامی بیاید باید رای مردم را با خودش داشته باشد و این در شرایطی که به هر دلیلی جمهوری اسلامی بیفتد و هژمونی نداشته باشیم نوعی متعهد کردن نیروهای دیگر به

خواست مردم و نوعی کمک به باز شدن فضای سیاسی و گفتمان نوع دولت آتی است برای اینکه حزب ما هم بتواند در شرایط مساعدی آلترناتیو خودش را طرح و تبلیغ کند (یعنی ایجاد همان فرصت سه ماهه مورد نظر منصور حکمت در سمینار "آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود") و به انتخاب اول جامعه تبدیل شود.

در ضمن مقایسه با ساندنیستها قیاس مع الفارق است. مشکل آنها انتخابات نبود بلکه این بود که ربطی به کمونیسم کارگری نداشتند. ۶- در مورد جنبشهای دیگر. میگوئی این که چپ دست بالا را دارد نباید موجب بشود جنبشهای دیگر را بنییم و دشمن را دست کم بگیریم و غیره. به نظر من مساله بر سر کم بها دان و یا پریها دان به جنبش های دیگر نیست. اختلاف اساسی تر است. مساله بر سر درک و شناخت ما از انقلاب و کلا جنبشهای اعتراضی توده ای است. چپ سنتی انقلاب حاضر را دنباله جنبش ملی اسلامیون و یا متأثر از آن و آلت دست آن میبیند و به همین خاطر حاضر نیست حتی آنرا انقلاب بنامد. و ما از روز اول گفتیم این انقلاب است و نفس شروع آن را به معنای غلبه افق و آرمان ما، چپ جامعه، بر آلترناتیوها و جنبشهای دیگر دانستیم. این اساس اختلاف است. از حزب منشعبین (ناحکمتیستها) که میگوید این حرکت ارتجاعی است و فراخوان خانه نشینی میدهد تا بقیه که آنرا جنبش سبز و دو خرداد در خیابان میدانند و بخاطر شعار الله اکبر و یا میرحسین و غیره (که دیگر این روزها باید با ذره بین در کلیساهایی که از داخل میاید بدنبال چنین شعارهایی گشت) کل حرکت مردم را دو دستی به موسوی تقدیم میکنند، یا ادعا میکنند اسلامیون و ناسیونالیستهای پرورغرب دست بالا دارند و یا احزاب جنبشهای دیگر هم انقلابی و سرنگونی طلب شده اند و غیره و غیره، همه در این تحویل دادن جنبش مردم به اپوزیسیون راست وجه مشترک دارند. اساس این برخورد همان تر "چپ ضعیف است و راست قوی است" و صاحبخانه دیدن جنبشهای دیگر و حاشیه ای دیدن خود است. شکست طلبی و اپوزیسیون اپوزیسیون بودن اساس و جوهر این دیدگاه است. شعارهای

عملی و موضعگیریهها و تاکتیکهای این چپ اساساً مرزبندی با نیروهای اپوزیسیون دیگر است که به گمان او جامعه و خیابان را در دست دارند. بخش منسجمشان مثل حزب منشعبین (که نام بی مسمای حکمتیست را بخودشان گذاشته اند) به این نتیجه میرسد که کل حرکت ارتجاعی است و باید مردم در خانه بنشینند و بخش فعالترش به این نتیجه میرسد که این یا آن حرکت اعتراضی و شعار و نحوه اعتراض مردم ارتجاعی است و مدام مشغول مرزبندی با مردمی میشود که بر اساس فرمولها و مقولات هپروتی او رفتار نکرده اند. این چپ فرقه ای اصولاً اهل خیابان نیست، اهل شنا در قسمت گود استخر نیست، و تئوری برایش نهی از منکر است تا راهنمای پراتیک. انقلاب در برابر چشم ما دارد کل نظام جمهوری اسلامی را دود میکند و به هوا میفرستد و اینها هنوز در شش و بش آند که آیا این انقلاب است یا جنبش راست است! من در کنگره هم گفتم که کسی که این جنبش عظیم را انقلاب نمیداند تنها درک هپروتی خودش و باسماه ای بودن انقلابیگری خودش را نشان میدهد و بس!

این تبیین شکست طلبانه و راست از برخورد به جنبش توده ای اخیر شروع نمیشود. حزب منشعبین که نماینده منسجم این خط است همیشه بر اینکه چپ ضعیف است و راست دست بالا را دارد تاکید میکرده. و هر حرکت توده ای را بحساب جنبشهای دیگر میگذاشته. در مقطع شورش تبریز گفتند کار ناسیونالیسم آذری است و در شورش اهواز گفتند گفتند کار اجواژ است و شورش مردم در شهرهای کردستان را هم بحساب ناسیونالیسم کرد گذاشتند، و در همه این موارد مثل امروز بمردم "رهنمود" دادند که "خر نشوید" و در خانه بنشینید! اینها حتی این اواخر کشف کرده بودند که انقلاب ۵۷ یک حرکت اسلامی و ارتجاعی بوده و یا شورش ۱۸ تیر (در دهسال پیش) تحت نفوذ راست پرورغرب اتفاق افتاده بوده است. مدام تکرار کردند که جنبش سرنگونی وجود خارجی ندارد و جمهوری اسلامی تثبیت شده و در آخرین شاهکارشان هم کارگران را از مراسم اول مه پارک لاله، که فراخوان کاتال جدید و ده نهاد کارگری بود، صفحه ۱۰

## از صفحه ۹ یک مکاتبه درونی حزب ...

برحذر داشتند. این دید به تئوری سه جنبش منصور حکمت آویزان شده تا هر حرکت اعتراضی توده ای را تخطئه کند و جا را برای سناریوهای مطلوب خودش (دولت ججاریانی و بحران آفرینی در مرزها و گارد آزادی که قرار است با گرفتن خانه سه نفر کار را تمام کند و غیره) باز کند.

در اساس همین دید، البته با غلظت کمتری، مبتلا به کل چپ بیرون ما است. گرچه دیگر نیروهای چپ سنتی به این نوع نتایج سوپر راست و سوپر پاسیفیستی منشعبین نمیرسند ولی همه کم و بیش در اساس و از نظر متد همین نوع نگرش را دارند. به همین دلیل هم هست که همه شان هنوز مشغول استخاره اند که بالاخره جنبش حاضر را انقلاب بنامند و یا نه! و ظاهرا هنوز خیر نیامده! جمهوری اسلامی دارد زیر فشار یک انقلاب عظیم سرنگون میشود و اینها هنوز اندر خم یک کوچه اند. نگران فرمولها و تعاریف کتابی خودشان هستند! (وقتی میگویم چپ کتابی منظورم این نوع رجوع به کتاب است، یعنی تئوری بعنوان علم نهی از منکر و نه بعنوان رهنمود پراتیک!). البته اختلاف بر سر تعاریف و اسم گذاری نیست. بحث بر سر پراتیک و دخالتگری و افق و سقف این دخالتگری و توقع و انتظار از خود و جامعه در دل این طوفان است. کسی که حاضر نیست حتی اسم انقلاب را بزبان بیاورد طبعاً نقشی هم برای رهبری آن برای خود قائل نیست، خود را صاحب و رهبر انقلاب نمیبیند، کاری هم برای رفع موانع آن نمیکند، افق پیروزی را جلوی جامعه نمیگذارد و .. در نتیجه یا مثل منشعبین خانه نشین میشود و یا حداکثر اپوزیسیون نیروهایی که تصور میکنند مردم را تحت کنترل دارند. در مقابل مائی که میخواهیم رهبر این انقلاب بشویم و آنرا به پیروزی برسانیم با صدای بلند و از همان روز نخست اعلام میکنیم این انقلاب ما کمونیستهاست و نه هیچ نیرو و جنبش دیگری و مانیفستش را در کنار ما مانع اعلام میکنیم و به هفت زبان منتشر میکنیم!

حزب ما هم این سیاست را با انقلاب حاضر آغاز نکرده است. ما با

دیدن اولین نشانه ها در جامعه، از پلنوم ۱۷ که با اولین جشن آدم برفیا در سنج مقارن شده بود، گفتیم این کمونیسم کارگری است که در جامعه سر بلند میکنند. و از آن پس روند چپ شدن اعتراضات را - از مبارزات کارگران نساجی کردستان تا ۱۶ آذرهای آزادی برابری تا شورشهای شهری در آذربایجان و خوزستان و کردستان تا اعتصاب واحد و مبارزه معلمان و مطرح شدن شعارهای سوسیالیسم بپا خیز و سوسیالیسم و بربریت و تا کمیپنهائی مثل فرماندوم علیه اعدام و اول مه پارك لاله که به مدد کانال جدید انجام شد و غیره و غیره- گام بگام دنبال کردیم و پی گرفتیم و به تریبون و سخنگوی این جنبش تبدیل شدیم.

شبهه امروز ما در قبال انقلاب در امتداد شبهه همیشگی ما در برخورد به مبارزات مردم است. ما از سالها قبل بر چپ بودن جامعه و زنده بودن جنبش سرنگونی و احتمال بالای انقلاب صحبت کرده ایم، گفته ایم رژیم رفتنی است، راست ضعیف است، از هر خیزش توده ای حمایت کرده ایم، انقلاب را فراخوان داده ایم و حالا که انقلاب عملا شکل گرفته با همین روش به سراغش میرویم. این انقلاب همه تئوریها و کاسه کوزه های چپ سنتی (و بخصوص شاخه مدعی کمونیسم کارگری آن) را به هم ریخت و بر عکس خط و استراتژی ما را تأیید کرد. ما قبول نداریم که انقلاب شانس ما و بقیه نیروهای اپوزیسیون را به یک میزان افزایش میدهد. انقلاب جشن ما است و نه نیروهای جنبشهای دیگر حتی اگر برانداز باشند. من در کنار هم گفتم که همانطور که جنگ و کودتا و رژیم چنج شانس ما را بسیار سخت تر میکند، در شرایط انقلاب کاملا بر عکس زمین به نفع ما و به ضرر راست شیب پیدا میکند. ما معتقدیم نفس این انقلاب به ضرر احزاب و شخصیتهای جنبشهای دیگر است و آنها را بیش از پیش منزوی و بی ربط میکنند کما اینکه امروز میبینیم چطور همه شان از ۶ دی بوحشت افتاده اند و به تبلیغاتی افتاده اند که فقط موجب بی آبرویی و بیربط تر شدن

بیشترشان به حرکت مردم خواهد شد. احزاب و نیروهای راست و ملی مذهبی ضد این انقلاب هستند و با هزار زبان دارند این را میگویند. کار ما اینست که همین ضدیت آنها را برجسته کنیم و به مردم نشان بدهیم. کار ما اینست که هر مانع و سدی که اینها در برابر انقلاب قرار میدهند در هم بشکنیم و کنار بزنیم. کار ما اینست که مدام تأکید کنیم این يك انقلاب رادیکال و انسانی و چپ است، این تحت تاثیر ما کمونیست کارگريها اتفاق افتاده، زمینه اش را ما ساخته ایم، مدام تأکید کنیم که جامعه آلترناتیو ما را انتخاب کرده و همه شما نیروهای جنبشهای دیگر به این حرکت مردم بی ربط اید و انقلاب مردم همه شما را به کناری خواهد زد. این انقلاب ما است و ما باید بعنوان رهبری و صاحب این انقلاب در برابر رژیم قرار بگیریم و همه نیروهایی که میخواهند انقلاب را به تحریف و شکست بکشاند نقد و افشا و منزوی کنیم و از سر راه مردم بکنار بزنیم. از روز اول خط ما همین بوده است و راه کسب رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن چیزی جز این نیست. سهراب عزیز. امیدوارم روشن شده باشد که بحث نه بر سر کم و یا پر بها دادن به جنبشهای دیگر است و نه رقیب و یا غلیظ کردن سیاست و نه برخورد افراطی و ماکسیمالیستی و یا دیپلماتیک و سیاستمدارانه. مساله بر سر دو درك و تلقی متفاوت از جنبشهای توده ای و انقلاب و نحوه برخورد و دخالتگری در انقلاب است. یعنی دقیقا تفاوتی که دو انشعاب بعد از منصور حکمت (و حتی استعفای سال ۹۹ در دوره منصور حکمت) بر سر آن داشته ایم. ما را انقلاب سوار گفتند و رفتند و حالا در برابر يك انقلاب زنده زمین گیر شده اند و به هذیان گوئی افتاده اند. و همیشه هم این نوع هذیانات در لباس اصولگرایی و افراطی گری و رادیکالیسم و کارگر پناهی خود را توجیه میکرده است. این دیگر میشود گفت يك سبک کار و سنت کلاسیک چپ "سرخپوش معبد تاریخ" است و همه جدائیها از حزب ما هم تا بحال با همین نوع توجیهات صورت گرفته است. بقول دوستی راهنمای چپ زده اند و به راست پیچیده اند. و عمل و پراتیک سیاسیشان به

سرعت دستشان را رو کرده است. در مقابل، واقعیات همیشه ما را تأیید کرده است و انقلاب حاضر کوبنده ترین این واقعیتهاست. شاد و موفق باشی حمید تقوایی ۷ ژانویه ۲۰۱۰

## نامه دوم سهراب وفا با سلام و درودی رفیقانه

قبل از هر چیز میخواهم از حمید عزیز تشکر کنم که کتاب جواب نامه ام را داده است. خوشحالم که در اول نامه اش قید کرده است "قبل از هر چیز خوشحالم که نظرات انتقادی را نوشته ای"

من فکر میکنم يك جریان کمونیست کارگری و دخالتگر با دیالوگ و نقد سالم و بقولی پا خوردن نظرات است که منسجم و شکوفا میشود یکی از نقطه قوت ما این است که عضو حزبی هستیم که میتوانیم انتقادات و نقطه نظراتمانرا بیان کنیم.

به نظر من باید به جامعه ایران در این شرایط انقلابی نشان داد که ما چگونه حزبی هستیم و با سازمانها و احزاب چپ سنتی فرسنگها فاصله داریم.

بدین منظور پیشنهاد میکنم که نامه و جوابیه رفیق حمید را در نشریه انترناسیونال چاپ و در سایت روزنه گذاشته شود. در نتیجه با پخش آن در سطح جامعه به خیلی از سوالات و ناروشنیها جواب میدهم.

البته امیدوارم حمید در مورد جنبشهای دیگر که در قسمت ۶ توضیح داده است مطلبی در مورد "راه کسب رهبری انقلاب و به پیروزی رساندن آن" و یا هر عنوانی که خودش انتخاب میکند بنویسد و جوانب مختلف آنرا بررسی کند و موضوع را بسط دهد.

این موضوع مهمی است که ما باید در این شرایط در مورد آن بیشتر صحبت کنیم و بنویسیم.

البته من با تمام جوابیه حمید عزیز موافق نیستم اما به خیلی از سوالات و ناروشنیهای که داشتیم جواب داد.

این را نباید فراموش کرد که غیر از پایگاه طبقاتی انسانها که باعث میشود مثل هم فکر نکنند. خود انسان بعلت داشتن تفکر و تجارب مختلف همه مثل هم فکر نمیکنند. زیبایی انسان بودن در همین است.

## تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانیید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

## شماره حساب ها:

## انگلیسی:

Account nr. 45477981  
Sort code: 60-24-23  
Account holder: WPI  
Branch: wood green  
Bank: Nat West

## سوئد:

پست جیرو 60-3 639 60  
صاحب حساب IKK

## آلمان:

Rosa Mai  
Konto. Nr.: 583657502  
Bankleitzahl: 37010050  
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانیید از طریق دوستانتان

در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با

## شماره تلفن

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

در نتیجه من و حمید ویا دیگر رفقا نباید صد در صد مثل هم فکر کنیم. اما میتوانیم برای اهداف مشخصی در کنار هم و رفیقانه در حزب همکاری کنیم. و برای رسیدن به هدفمان که همانا آزادی برابری و سوسیالیسم است مبارزه کنیم.

رفیق اصغر گرامی لطفا این نامه را برای رفقای کادر بفرستید. شاد و عاشق باشید. سهراب وفا

## نامه سرگشاده حمید تقوائی به بانکها و نهادهای مالی جهان: حسابهای بانکی مقامات چپاولگر جمهوری اسلامی را مسدود کنید!

اموال استفاده کند. این اختلاس و دزدی محسوب میشود و از نظر مردم ایران محکوم است و باید تحت پیگیری قانونی قرار بگیرد.  
در انتظار عکس العمل و اقدامات فوری شما هستیم.

حمید تقوائی  
دبیر کمیته مرکزی  
حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۴ ژانویه ۲۰۱۰

دسترس تحقیقات قانونی قرار بگیرد. این حسابها باید فوراً بسته شده و موجودیهای آن مسدود شود. این اموال متعلق به مردم ایران است و باید به آنان بازگردانده شود.

۳- حزب کمونیست کارگری ایران محق است که از همه ابزارهای قانونی که در اختیار دارد برای جلوگیری از انتقال اموال مردم ایران به کشورهای دیگر و افشای طرفین دخیل در نقل و انتقال این

اموال مردم ایران را از جانب هر بانک و موسسه مالی و در هر جای جهان صورت بگیرد، همدستی با سارقین حاکم بر ایران میدانند و آنرا محکوم میکنند.

۲- از باز کردن حساب شخصی برای سران و مقامات جمهوری اسلامی خودداری کنید. همه اطلاعات مربوط به حسابهای ذکر شده در این لیست باید علنی شود و

اسلامی در حال فروپاشی است، تنها فرصت دیگری است تا از جانب مردم ایران به شما اخطار کنم:

۱- همه این اموال متعلق بمردم ایران است و مقامات حکومتی ایران با دزدی و جعل و اختلاس و کلاهبرداری آنرا تصاحب کرده اند. حزب کمونیست کارگری و مردم و دولت آینده ایران هرنوع همکاری و کمک و تسهیل این نقل و انتقال

به موجب سندی که اخیراً منتشر شده و ضمیمه این نامه است، شصت و هفت تن از سران و مقامات جمهوری اسلامی در بانکهای متعددی در ۱۹ کشور جهان حسابهای شخصی چندین میلیون و میلیارد دلاری دارند. این اولین بار نیست که این حسابها افشا میشود. اما انتشار این لیست در شرایطی که حکومت دزد و جانی جمهوری

ضمیمه:

### خلاصه گزارشی از حساب های بانکی سران جمهوری اسلامی ایران در بانک های خارج از کشور

درج شده در سایت CNNiReport

(با تشکر ویژه از یکی از طرفداران جنبش سبز که در یکی از بانک های مالزی مشغول بکار است)

- ۱- غلام حسین الهام: ۲۵ میلیون دلار در دبی، ۱۳ میلیون دلار در ترکیه، ۱۷ میلیون دلار در سوئیس، ۰٫۷ میلیون دلار در بیروت
- ۲- س.ج. پناهیان: ۱۱ میلیون دلار در بانک اسلامی شارجه، ۴ میلیون یورو در مالزی
- ۳- مسعود کاظمی: ۴۵ میلیون یورو در آلمان، ۲/۴ میلیون دلار در دبی،
- ۴- علی هاشمی بهرمانی: ۲/۵ میلیون دلار در کویت، ۱۱ میلیون یورو در بلژیک، ۲۳ میلیون دلار در دبی، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۵- محمد محمدی: ۱۲ میلیون دلار در دبی، ۱۷ میلیون دلار در کویت، ۸ میلیون یورو در ترکیه
- ۶- مهدی احمدی نژاد: ۱۸ میلیون یورو در بلژیک، ۴۵ میلیون یورو در سوئیس، ۱۴ میلیون دلار در بانک اسلامی شارجه
- ۷- نازیه خامنه ای: ۷ میلیون دلار در ترکیه، ۶۵ میلیون یورو در آلمان، ۱۲۲ میلیون پوند در انگلیس
- ۸- صادق محصولی: ۱۴ میلیون یورو در امارات متحده عربی، ۲۴ میلیون دلار در ترکیه، ۳ میلیون یورو در مالزی
- ۹- مجتبی خامنه ای: ۱ میلیارد پوند در انگلیس (بلوکه شده)، ۲/۲ میلیارد یورو در آلمان، ۷۶۶ میلیون دلار در قطر، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۱۰- حسین معادیخواه: ۱۵ میلیون دلار در کویت، ۴۵ میلیون یورو در اتریش، ۷ میلیون دلار در امارات متحده عربی
- ۱۱- عیسی کلانتری: ۲/۳ میلیون یورو در بلژیک، ۲/۱ میلیون دلار در ایتالیا،
- ۱۲- حسین طائب: ۱۲۲ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۴۲ میلیون یورو در ایتالیا
- ۱۳- مسعود حجابیان کاشانی: ۹۲ میلیون دلار در اتریش، ۷/۱۳ میلیون دلار در قطر
- ۱۴- سردار احمد وحیدی: ۳۲ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۶۵ میلیون دلار در ترکیه، ۱۲۲ میلیون دلار در آلمان (بلوکه شده)
- ۱۵- عباس کدخدائی: ۵/۲ میلیون یورو در ایتالیا، ۱/۷ میلیون دلار در کویت، ۳۲ میلیون دلار در کویت
- ۱۶- مجتبی مصباح یزدی: ۱۸۴ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۲۲۱ میلیون دلار در شرکت سهامی النخل، ۵۵ میلیون یورو در اسپانیا
- ۱۷- علی مصباح یزدی: ۴۵ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۱۷ میلیون دلار در ترکیه، ۶۵ میلیون پوند در بانک برکلی انگلیس، ۷۵ میلیون دلار در آفریقای جنوبی، ۱۱۰ میلیون یورو در آلمان
- ۱۸- حسین فیروز آبادی: ۳۲۰ میلیون دلار در مالزی، ۶۵ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۱۰۳ میلیون دلار در کویت، ۱۷ میلیون دلار در ترکیه، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۱۹- پرویز فتاح: ۱۶ میلیون دلار در ترکیه، ۲/۵ میلیون یورو در ترکیه، ۲۲ میلیون دلار در سوئیس
- ۲۰- حسن شجونی: ۵/۶۶ میلیون دلار در دبی، ۳۹ میلیون دلار در کویت، ۲/۱۱ میلیون دلار در بیروت، ۸ میلیون دلار در مالزی
- ۲۱- ح عسگر اولادی: ۱۷۲ میلیون دلار در بلژیک، ۱۲۰ میلیون یورو در آلمان، ۴۲۰ میلیون دلار در شرکت سهامی النخل، ۴۲ میلیون دلار در ترکیه، ۲۱۹ میلیون دلار در مالزی، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۲۲- حسین جنتی: ۲۸۸ میلیون دلار در دبی، یک حساب نامعلوم در ترکیه که به مقدار ۲۰۰ میلیون دلار گارانتی شده است، ۱۵۰ میلیون دلار در ژاپن، ۳۲ میلیون دلار در مالزی
- ۲۳- سکیینه خامنه ای: ۲۵ میلیون دلار در مالزی، ۱۴ میلیون دلار در قطر، ۱۱۲ میلیون دلار در دبی
- ۲۴- اسفندیار رحیم مشائی: ۲/۵ میلیون یورو در آلمان، ۳۲ میلیون یورو در ایتالیا، ۴۱ میلیون دلار در دبی
- ۲۵- ح محمدی عراقی: ۴/۴۸ میلیون دلار در دبی، ۴/۲ میلیون دلار در بیروت، ۵۶ میلیون دلار در اسپانیا
- ۲۶- علی اکبر ولایتی: ۲۴۴ میلیون یورو در آلمان، ۶ میلیون یورو در اتریش، ۵۶ میلیون دلار در مالزی
- ۲۷- محمد محمدی ری شهری: ۲۴۱ میلیون دلار در شرکت سهامی النخل، ۱۲۱ میلیون دلار در دبی، ۴۸ میلیون دلار در آلمان، ۴۳ میلیون یورو در ایتالیا
- ۲۸- محسن هاشمی بهرمانی: ۳۵ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۶۵ میلیون یورو در بلژیک
- ۲۹- معصومه هاشمی ثمره: ۱۱ میلیون دلار در قطر، ۹/۵ میلیون دلار در مالزی
- ۳۰- علی لاریجانی: ۱۸۵ میلیون یورو در اتریش، ۱۶ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۱۱۲ میلیون یورو در مالزی
- ۳۱- عباس آخوندی: ۹ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۲/۵ میلیون دلار در بانک بیروت
- ۳۲- محسن رفیق دوست: ۱۲۹ میلیون دلار در بلژیک، ۴۴ میلیون دلار در کویت، ۹۲ میلیون دلار در مالزی
- ۳۳- حمید حسینی: ۳۰ میلیون دلار در مالزی، ۸۲ میلیون یورو در اسپانیا
- ۳۴- محمد حسینی: ۱۴ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۷ میلیون دلار در کویت، ۳ میلیون دلار در ترکیه، ۱۱ میلیون پوند در انگلیس
- ۳۵- محمود حسینی: ۲/۳ میلیون دلار در ترکیه، ۴/۱۱ میلیون دلار در کویت
- ۳۶- مجتبی هاشمی ثمره: ۲۸ میلیون یورو در اسپانیا، ۷۶ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۱۲۴ میلیون دلار در مالزی
- ۳۷- کامران دانشجو: ۷۶ میلیون یورو در اتریش، ۲/۷ میلیون دلار در مالزی
- ۳۸- احمدرضا رادان: ۹۸ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۶۵ میلیون دلار در کویت، ۱۲۱ میلیون دلار در آفریقای جنوبی
- ۳۹- یداله جوانی: ۲۲ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۵ میلیون دلار در هند، ۲۳ میلیون یورو در پرتغال

## فسیلهای خندق نشین!

### محسن ابراهیمی

این سخنان را با دقت بخوانید.

"خود بنده در سال ۱۳۸۰ یک دوره زندان را تجربه کردم. وقتی از زندان بیرون آمدم، یکی از همسین آقایان اطلاعاتی پیش من آمد و به من گفت که سعی کنم دیگر فعالیت سیاسی نکنم. من در آن زمان برای ایشان مثالی زدم که متأسفانه آن مثال هنوز هم مصداق دارد. به او گفتم که جمهوری اسلامی مانند یک قلعه است که جمعی در آن زندگی می کنند و جمعی هم بر این قلعه حاکمند. گروه های قانونی مانند نهضت آزادی و سایر احزاب قانونی، مانند خندقی هستند که دور تا دور این قلعه کنده شده است. رسالت و وظیفه ما به عنوان یک گروه ایونزیسیون این است که هر کسی که از رفتار حاکمان قلعه ناراضی بود و خواست از قلعه بیرون برود، طبیعتاً می افتد در درون نیروهای ایونزیسیون و ما وظیفه داریم نگذاریم آنها به سمت نیروهای مقابل بروند که نیروهای برانداز هستند و آماده

جذب این نیروها هستند تا علیه قلعه فعالیت کنند. من آن روز به آن مأمور امنیتی گفتم که سعی نکنید این خندق را پر کنید. چون وقتی شما این کار را بکنید، آنهایی که از درون این قلعه فرار می کنند بر اساس جاده ای که شما برایشان ترسیم کرده اید، مستقیم به سمت نیروهای برانداز می روند. الان هم همین پیام روشن و شفاف را می شود به آقایان داد. در شرایط بعدی و در فردای امروز که این نیروهای پایبند قانون حضور نداشته باشند، کسانی سردمدار اعتراضات مردمی خواهند شد که ممکن است اساساً اعتقادی به نظام نداشته باشند. آن وقت است که نه از تاج، نشان خواهد بود و نه از تاجشان. ما نگران این هستیم" (امیر خرم، از اعضای رهبری نهضت آزادی)

چه صادقانه، چه گویا، چه دقیق و البته چه شرم آور. اما چند توضیح را به این تصویر باید اضافه کرد. اولاً، کسانی که در آن قلعه زندگی میکنند یعنی مردم شروع

کرده اند قلعه را از درون فتح کنند. مگر ندیدید غرش ضد عاشورای مردم در روز عاشورا را؟ مگر نشدید قلعه نشینان در ۶ دی رعدآسا فریاد زدند: "دیکتاتور بدونه، بزودی سرنگونه؟" نه خیر، کسی از آنها فرار نمی کند که به تور مندرس فسیلهای خندق نشین ملی اسلامی بیافتد. جای فراریان عوض شده است. قلعه نشینان دارند قلعه را فتح میکنند و حاکمین قلعه دنبال راه فرار هستند. مگر خبر پناهنده شدن کنسولها و دیپلماتهای اسلام که قرار بود پرچم الله را در غرب به اهتزاز در بیاورند به گوشتان نرسیده است؟ مگر لیست نمایندگان چپاولگر خدا در زمین با ارقام دزدیهای نجومی و بانکها را ندیدید که همین هفته به رسانه های جهان راه پیدا کرد؟ فکر میکنید اینهمه پول را برای خاطر مالتکه مقرب خدا در بانکهای سویس و مالزی و امارات انبار کرده اند؛ یا این همه پول را نیاز دارند که بساط قاچاق لاسیتیک و مواد مخدر در آن دنیا راه بیندازند؟ آنجا که به لطف پروردگار به این کارها نیازی

ندارند. آنجا که قرار است زیر نظارت همه جانبه خدا، در میان شیر و عسل، مفت و مجانی، بساط لغت و لیست و تجاوز به باکره گان را راه بیندازند! نه خیر، این پولها برای استفاده در کشورهایی است که این جانیان قرار است به آنجاها فرار کنند. نه خیر حضرات! قلعه نشینان در ۶ دی کاری کردند که حاکمین قلعه، امروز در اوج تشمت و جبونی بسر میبرند و در مقابل عظمت شورش قلعه نشینان در ۶ دی، این دار و دسته حاکم بر این قلعه هستند که در فکر فرارند.

ثانیاً، کسانی که در آن خندق چرت میزدند و با ۶ دی چرتشان کاملاً پاره شده است در میان ساکنین آن قلعه بی آبروتر از آن هستند که حتی در صورت فرار به دامن این آبرویاختگان بیافتند. مردم شما را میشناسند. چهره تک تک شما در ذهن مردم نقش بسته است. یادشان است که ابولهلول اسلام روی دوش شما بر سر مردم حاکم شد. یادشان است که سنجایی چگونه و با چه حماقت و وقاحت و زبونی در باره

آفتاب برآمده از شرق یعنی خمینی جلا و فاسد حرف زد!

ثالثاً، تا دیر نشده است از آن خندقها بیرون بیایید و بیش از این در خدمت حاکمین فاسد و قاتل قلعه نباشید. این به نفعتان است. مگر ندیدید که سحابی یکی از ساکنین بسیار قبیعی و کهنه کار همین خندق همین چندین پیش خطاب به مردم استغاثه کرد که "مصلحت ما در این نیست که پای آقای خامنه ای را به میان کشیده و شعار علیه رهبر بدهیم و البته با دهن کجی مردم استقبال شد.

باور کنید که با تظاهرات "ساختار شکن" و ضد عاشورای ۶ دی، ساختار این قلعه به هم ریخته است. حاکمین امروز و دیروز قلعه بیشتر به جان هم افتاده اند. حاکمین قلعه روحیه باخته اند و ساکنین آن روحیه گرفته اند. به خودتان بیایید. دارد دیر میشود. مدتی است که اعتراضات مردم بدست کسانی افتاده است که "اساساً اعتقادی به نظام ندارند". مدتی است که مردم اوضاع را به سمتی میبرند که "نه از تاج، نشان خواهد ماند و نه از تاجانشان!" نگرانیتان بجاست اما بسیار دیر شده است.\*

### خلاصه گزارشی از حساب های بانکی سران جمهوری اسلامی ایران در بانک های خارج از کشور

از صفحه ۱۱

- ۴۰- غلامرضا فیاض: ۶۵ میلیون دلار در مالزی، ۹/۴۰ میلیون دلار در کویت
- ۴۱- علیرضا فیاض: ۲۳ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۱۷ میلیون یورو در ترکیه، ۷ میلیون یورو در ایتالیا
- ۴۲- علی مبشری: ۱۲ میلیون یورو در بلژیک، ۱۹ میلیون دلار در مالزی، ۴۲ میلیون دلار در کویت
- ۴۳- محمد نقدی: ۱۴۲ میلیون یورو در امارات متحده عربی، ۲۴ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۶۶ میلیون دلار در مالزی
- ۴۴- فرهاد دانشجو: ۳/۲ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۶/۵ میلیون دلار در ترکیه
- ۴۵- خسرو دانشجو: ۱۱ میلیون دلار در ترکیه، ۷ میلیون دلار در جمهوری چک
- ۴۶- حمید حسینی: ۲/۴ میلیون دلار در مالزی، ۲۸ میلیون دلار در امارات متحده عربی
- ۴۷- محمدباقر خرازی: ۱۲۰ میلیون دلار در لبنان، ۸۶ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۴۲ میلیون دلار در بانک برکلی شعبه آفریقای جنوبی
- ۴۸- مهدی هاشمی ثمره: ۷/۵ میلیون دلار در ترکیه، ۴۴ میلیون دلار در کویت
- ۴۹- حمید رسای: ۶۲ میلیون دلار در مجارستان، ۳۲ میلیون یورو در آلمان، ۱۸ میلیون پوند در انگلیس، ۱۴ میلیون دلار در امارات متحده عربی
- ۵۰- حسین موسوی اردبیلی: ۲۱ میلیون دلار در کویت، ۱۱۰ میلیون دلار در امارات متحده عربی
- ۵۱- علی مبشری: ۷ میلیون یورو در اتریش، ۴/۲۲ میلیون دلار در امارات متحده عربی
- ۵۲- حسین شریعت مداری: ۲۲۵ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۵۴ میلیون دلار در شرکت سهامی النخل، ۶۵ میلیون یورو در بانک HSBC انگلیس، ۱۵۶ میلیون دلار در مالزی، ۶۰۰ میلیون دلار در بانک سنت پیترزبورگ روسیه
- ۵۳- حسین شاهمرادی: ۵۶ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۶۴ میلیون دلار در مالزی، ۷ میلیون دلار در هند
- ۵۴- کامران دانشجو: ۲۴ میلیون دلار در ژاپن، ۴۳ میلیون دلار در مالزی
- ۵۵- داود احمدی نژاد: ۵۵ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۴۸ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۸ میلیون دلار در بانک سنت پیترزبورگ روسیه
- ۵۶- عبدالله عراقی: ۸۴ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۱۲۷ میلیون دلار در لبنان، ۷۶ میلیون دلار در مالزی، حساب محرمانه در سوئیس
- ۵۷- بها، الدین حسینی هاشمی: ۴۵ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۸۰ میلیون دلار در مالزی
- ۵۸- محی الدین فاضل هرنندی: ۵۲ میلیون دلار در عمان، ۴۵ میلیون دلار در عربستان سعودی
- ۵۹- احمد جنتی: ۵۰ میلیون یورو در بلژیک، ۱۴۳ میلیون دلار در شرکت سهامی النخل، ۱۲۴ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۲۶۷ میلیون دلار در مالزی، ۱۱۸ میلیون دلار در آفریقای جنوبی، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۶۰- علی جنتی: ۳۵ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۱۵۵ میلیون دلار در ترکیه، ۵۵ میلیون یورو در آلمان، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۶۱- حسین صفار هرنندی: ۳۸ میلیون دلار در امارات متحده عربی، ۲۰ میلیون دلار در مالزی، یک حساب نامعلوم در ترکیه
- ۶۲- مرتضی رفیق دوست: ۱۲۰ میلیون یورو در آلمان، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۶۳- م ح پارسا: ۴۳ میلیون دلار در ترکیه، ۱۲ میلیون دلار در مالزی
- ۶۴- فاطمه عسگر اولادی: ۴۳ میلیون دلار در قطر، ۱۶ میلیون دلار در ترکیه
- ۶۵- علی اکبر محتشمی: ۱۲۵ میلیون دلار در شارجه، ۸۵ میلیون دلار در کویت، ۲۰۰ میلیون دلار در مالزی، یک حساب نامعلوم در سوئیس
- ۶۶- یاسر بهرمانی هاشمی: ۲۲ میلیون یورو در آلمان، ۱۲ میلیون یورو در اتریش، ۱۴ میلیون دلار در امارات متحده عربی
- ۶۷- غلامعلی حداد عادل: ۱۲ میلیون دلار در ترکیه، ۴/۲ میلیون دلار در مالزی، ۴۳ میلیون دلار در امارات متحده عربی

## حجاب و علیا مخدره های آخوند



محمد رضا پویا

سرعت تحولات سیاسی در ایران بسیار تند و سریع است. جامعه بسرعت به حلقه های اصلی رسیده است. یکی از این حلقه ها مسئله حجاب اسلامی است. مسئله ای که بود و نبود رژیم اسلامی به آن گره خورده است. بحث بر سر حجاب اسلامی و تعیین تکلیف کردن با آن امروز به جلو صحنه رانده شده است. به گزارش سایت جهان نیوز در نوزدهم دی نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی تعدادی از زنان را در خیابانها "بجرم" کشف حجاب و یا داشتن حجاب نامتعارف! دستگیر کرده اند. فاطمه گوارایی از عناصر جنبش ملی-اسلامی در مصاحبه با رادیو فردا در این زمینه میگوید: "این مسئله را از دو جهت میشود بررسی کرد یک اینکه از طرف یکسری محافل خارجه نشین سازماندهی شده که اساسا مورد قبول فعالان زن نمی تواند باشد... از سوی دیگر، جهت دیگر بحث این است که این یک اقدام سازمان یافته است، تلاش میشود تا بنام آنهايي که حالا در داخل ایران یا در خارج از کشور حضور دارند بنام اینها اقداماتی صورت بگیرد تا با بهره برداری تبلیغاتی از آن بتوانند به برخی از اهداف خودشان جامه عمل بپوشانند... افرادی را دستگیر میکنند می آورند که اینها بعضا در دادگاه و مصاحبه های تلویزیونی بگویند ما وابسته به گروه هایی هستیم که جامعه ایران نسبت به آنها حساس پذیره؟!". ایشان میگوید کشف حجاب زنان در خیابان یا متعلق به "محافل خارجه نشین" است و یا توطئه رژیم برای سرکوب بیشتر، که در هر دو صورت مورد قبول ایشان و یارانش نمی باشد. از علاقه وافر ایشان به استفاده از ادبیات "معمومه" امنیت چی های رژیم اسلامی که بگزنیم، باید گفت که خانم گوارایی و کل جنبش ملی اسلامی دیگر نمی توانند با حقه های اسلامی حجاب را آویزان گردن زنان جامعه نگه دارند. ملی اسلاميون سبز، وزارت اطلاعات را لولوی سر خرمن

کرده اند تا سیاستهای ارتجاعی خود در قبال حجاب اسلامی را توجیه کنند. وزارت اطلاعات در این لحظات آخر مرگ رژیم اسلامی اگر زورش برسد برای سرکوب و متوقف کردن جنبش مردم، ممکن است دست به هر اقدامی بزند. اما آیا دختران جوانی که در خرداد ماه گذشته تف به حجاب کردند و بی حجاب در خیابانها رقصیدند، عوامل و زرات اطلاعات بودند؟ صدها هزار زنانی که در همین یکسال اخیر در سراسر ایران "بجرم" بد حجایی توسط عوامل رژیم دستگیر شدند، از نگاه اسلامی فاطمه گوارایی، به کدام جبهه متعلق هستند؟ با این تفکرها نمی توان صورت مسئله را تخفیف داد. اما این موضع رندانه فاطمه گوارایی از گلوی رادیو فردا هم پایین نرفت. بالاخره ایشان مجبور شدند پرده ها را کنار بزنند و سیاست جنبشش را در قبال واقعه عظیم حجاب سوزان و حجاب برگیران که عنقریب در ایران بوقوع خواهد پیوست، اعلام نماید. رادیو فردا سوال میکنند: "خانم گوارایی، اکنون بیش از سی سال است که جمهوری اسلامی که حجاب اجباری را برای دختران و زنان در یک کشور اعمال میکند. خواسته های بانوان ایرانی در این میان چه میشود، مطالباتی که پس از اجباری شدن حجاب در راه پیمایی بزرگ دختران و زنان ایران در ۱۸ اسفند ماه سال ۵۷ یعنی حدود یکماه پس از انقلاب ۲۲ بهمن نمود یافت؟ فاطمه گوارایی اینبار دیگر به صراحت سخن میگوید. ایشان میگوید ما به "حجاب اجباری اعتقاد" ی نداریم، حجاب برایمان "یک مقوله اختیاری ناشی از اعتقادات هر کسی" است، اما کل این اجبار و اختیار فاطمه گوارایی يك اما دارد که

این اما همان پرچم جنبش ملی اسلامی در مواجهه با مسئله حجاب اسلامی است: "اما اینرا شما در نظر بگیرید که بافت جامعه ما يك جامعه مذهبی است. من فکر میکنم در شرایطی که اساسا جنبش ما با مساله تضاد آزادی-دمکراسی مواجه هست و درست در يك پیچ حساس تاریخی قرار گرفته که فکر میکنم که الان مسله مشترک برای همه ما این هست که این پیچ را با توجه به تمام حساسیتهایی که وجود دارد، بدرستی بگذارند...". پس از نظر ایشان جامعه مذهبی است و تمام آن بحث اجبار و اختیار برای اعلام همین موضع بود که در حال حاضر حجاب را نباید عمده کرد، فعلا باید به بازی استبداد-دمکراسی سید و شیخ پیوست. اما بالاخره چه روزی میتوان زبان گشود و در باره حجاب حرف زد؟ فاطمه گوارایی ما را به روزهای "سبز" حواله میدهد: "من فکر میکنم اگر یکروز برسیم بزمانیکه جامعه ایران بتواند چه قوه مقننه خودش را چه قوه مجریه خودش را چه قوه قضاییه خودش را در يك شرایط آزاد بدور از فشارهایی که وجود دارد، تعیین بکنند، در آنصورت حق خیلی از چیزها به عهده توده های مردم گذاشته میشود. الان طیف وسیعی از زنان ایران با گرایشات مختلف، در زندان هستند، یعنی شما از گرایشات سکولار و لاییک میبینید تا گرایشات ملی-مذهبی تا گرایشات روشنفکر دینی، و اینها اساس مسله ای را به این عنوان نه برایشان مهم هست نه وارد این فاز میشوند، بلکه آنچه ای که الان مهم هست عبور سلامت جنبش سبز از این مرحله تاریخی اش هست". امروز يك رستاخیز عظیم ضد مذهبی در ایران در جریان است. بزودی زیانه آتش حجاب سوزان به زیر ریش "آقا" هم خواهد رسید. مردم با مسئله حجاب در اثنا و در پروسه سرنگونی رژیم اسلامی، تعیین تکلیف خواهند کرد. این رستاخیز عظیم بدست همان زنان "بی شناسنامه ای" صورت خواهد گرفت، که سالیان متمادی برای بدور انداختن حجاب با رژیم اسلامی جنگیدند. کلك الان نوبت شاه است، حجاب مهم نیست، دیگر

## ده خواست فوری مردم!

حزب کمونیست کارگری بمنظور قدرت گیری هر چه بیشتر جنبش انقلابی مردم، تشییت دستاوردهای آن، و تسهیل پیشروی آن در جهت سرنگونی جمهوری اسلامی مفاد زیر را بعنوان ده خواست فوری و حداقل مردم اعلام میدارد:

- ۱- بازداشت و محاکمه علنی آمرین و عاملین کشتارهای اخیر و کلیه جنایات جمهوری اسلامی در سی سال گذشته
  - ۲- آزادی زندانیان سیاسی
  - ۳- لغو مجازات اعدام
  - ۴- لغو حجاب اجباری و جداسازی جنسیتی
  - ۵- لغو کلیه قوانین ضد زن و تبعیض آمیز علیه زنان. برابری کامل حقوق زن و مرد
  - ۶- جدائی کامل مذهب از دولت، از سیستم قضائی، و از آموزش و پرورش. آزادی کامل مذهب و بی مذهبی بعنوان عقیده و امر خصوصی افراد
  - ۷- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، اجتماعات، مطبوعات، تظاهرات، اعتصاب، تشکل و تحزب
  - ۸- برسمیت شناسی حقوق مساوی برای همه شهروندان ایران مستقل از مذهب، زبان، و یا قومیت و ملیت
  - ۹- محاکمه آیت الله ها و مقامات حکومتی و ایادی آنان بجرم غارت و چپاول اموال مردم و باز پس گرفتن اموال غارت شده از آنان
  - ۱۰- تامین و تضمین يك زندگی مرفه و منطبق بر آخرین استانداردها و امکانات در پیشرفته ترین جوامع برای همه شهروندان. افزایش فوری حداقل دستمزد و حقوق به يك میلیون تومان
- این فرمان جنبش آزادیخواهان مردم است. اینها خواستهای حداقل و فوری مردمی است که در صفوف میلیونی به خیابان آمده اند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی سر داده اند. این حداقل شرایطی است که هرکس که داعیه همگامی با اعتراضات مردم را دارد باید از آن دفاع کند.
- مردم ایران برای تحقق این خواستها و سرنگونی جمهوری اسلامی با قدرت به مبارزه خود ادامه خواهند داد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۵ تیرماه ۱۳۸۸، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۹

زیادی کهنه و نخ نما شده است. این سمبل تحقیر، این نماد سرکوب و جنایت جنبش اسلامی بر متن قیام مردم نابود و بکناری زده خواهد شد. جنبش زنان در ایران رادیکالتر از آن است که برای برجیدن بساط اسلامی حجاب، بدنبال روزهای آفتابیی و آرام

"قانونگذاری" فاطمه گوارایی و ملی اسلاميون، روانه گردد. این آخوندهای مونث بزودی خواهند دید که وجود حجاب و کل سمبلهای اسلامی در جامعه نه اعتقادات مردم، بلکه نتیجه تحمیل و سرکوب سی ساله مردم توسط ماشین جنایت رژیم اسلامی بوده است.\*

## تقلاهای آخر رژیم اسلامی



شهلا دانشگر

عمر جمهوری اسلامی به شمارش افتاده است. هر روز خبر استعفا مقام و کنسولی از این رژیم را می شنویم. در دوهفته گذشته پنج دیپلمات ایرانی در چهار کشور نروژ، آلمان، انگلیس و فرانسه تقاضای پناهندگی کرده اند. روح الله حسینیان نماینده مجلسشان نیز اعلام استعفا کرد. و علی مطهری نماینده دیگر مجلس، وحشت زده احمدی نژاد را بعنوان عامل دیگر اغتشاشات اخیر نام برد، البته به خاطر زیاده روی هایش در سرکوب مردم. و اینکه نصایح ولی فقیه شان را به گوش نگرفته است. از سوی دیگر جلال معروف قاضی مرتضوی را هم دارند بعنوان متهم ردیف اول کهریز به محاکمه میکشند. داد و فریادشان از تظاهرات میلیونی مردم در روز عاشورا بلند شده است. میگویند این متناقض و مارکسیست ها بودند که در این روز فتنه کردند. اگر چه آنها ادعا کرده بودند که مردم شرکت کننده در این تظاهرات، رقی نبوده اند، اکنون از زخمی شدن ۲۳۰ نفر از نیروی انتظامی شان خبر میدهند. خود همین خبر ابعاد اتفاقی که در ۶ دی روی داد و جنگ و مقابله مردم با نیروهای سرکوبگر رژیم را به نمایش میگازد. خلاصه اینکه، ۶ دی حسابی اینها را به رجزخوانی و هذیان

گویی و سرگیجه انداخته است. امروز کمتر مفسر خبری در سطح جهانی را می بینید که از پایان عمر این رژیم سخن نگوید. سنگ روی سنگ بند نیست. در این اوضاع رژیمی که زیر آوار سرکوب کهریز کمرش خم شده است، آخرین تقلاهایش را میکند، تا برای خود زمانی بخرد تا بلکه فرصت انتقال دزدی هایشان و یا شاید فرار را داشته باشند. شایعاتی هم که این روزها در مورد سران این رژیم پخش میشود، جالب است و بیانگر همین حال و هواست. میگویند خامنه ای خانواده اش را به روسیه انتقال داده است، بقیه هم صف کشیده اند که خانواده هایشان را به مکانی امن انتقال دهند. در چنین فضا و بلبشویی است که این رژیم از سرکوب بعنوان آخرین حربه حرف میزند و عریبه میشکد. احکام اعدام صادر میکند و اقدام به دستگیری میکند. از محاربه با خدا و حکم اعدام سخن میگوید. البته همین حرفها را هم

با لکت و هزار ترس و لرزه به زبان می آورند. از جمله وقتی از اعدام دستگیرشدگان سخن میگویند، مستقیماً جرات ندارند صف میلیونی مردم شرکت کننده در این تظاهرات را که کوچه به کوچه با نیروهای انتظامی رژیم جنگیدند و بعضاً خلع سلاحشان کردند، را مورد خطاب قرار دهند، بلکه چندین نقب میزنند و باز هم مجبورند تحت لفافه اینکه دستگیرشدگان از "اشرار منافق" بوده اند که البته اسلحه حمل میکرده اند و ... یا گفتن اینکه باید حکم مقتضی باشد و البته یکی از این احکام نیز اعدام خواهد بود و غیره حرفشان را بزنند. در چنین وضع و حالست که رژیم دست به سرکوب میزند. و مثل مار زخمی شده سرش را به دیوار میکوبد. البته روشن است که میکوشند آخرین کشتارهایشان را بکنند. زندانیان را زیر شکنجه و ضرب و شتم قرار دهند، اما بدون شک با موج شدیدتری از اعتراض مردم روبرو میشوند. از جمله در همین فاصله ما شاهد دستگیری هایی از کارگران و از بخش های دیگر جامعه بودیم. در همین تجمع روز شنبه ۱۹ دی مادران عزادار در پارک لاله که بنا به روال شنبه ها در این پارک جمع بودند، ۳۰ تن از مادران عزادار دستگیر شدند که بعد از تهدید و ضرب و شتم و فشار، ناگزیر همه آنها را آزاد کردند. در ۱۵ دی نیز جمهوری اسلامی رضا رخشان از کارگران نیشکر

هفت تپه را دستگیر کرد و هم اکنون ۶ نفر از کارگران این کارخانه فریدون نیکوفر، علی نجاتی، محمد حیدری پور، جلیل احمدی، قربان علیپور، در زنداند. این در حالست که در تظاهرات های همین هشت ماهه اخیر چندین هزار نفر دستگیر شده اند و در تظاهرات ۶ دی گفته میشود بیش از هزار نفر بازداشت و زندانی شده اند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی میکوشد احکام اعدام را به جلو بکشد و هم اکنون خطر اعدام فرزند کمانگر معلم معترض و محبوب شهر کامیاران و حبیب لطیفی دانشجویی فعالی که به دلیل فعالیتهای سیاسی اش دستگیر و حکم اعدام گرفته است، وجود دارد. در يك کلام اوضاع حساسی است. جنگی سرنوشت ساز در مقابل ماست. در شرایطی که رژیم دارد چنین وا میبرد، باید با تمام قوا در مقابل این تقلاهای آخر رژیم بایستیم. مقابل اعدام ها بایستیم و با تجمعات هر روزه جلوی دستگیری ها را بگیریم و کاری کنیم که رژیم ناگزیر به آزادی همه زندانیان سیاسی از زندان شود. همانطور که مردم سیرجان سکوی اعدام در این شهر را به آتش کشیدند و از تیر اعدام بالا رفتند و برای نجات جان کسانی که قرار بود اعدام شوند کوشیدند و جنگیدند، باید در همه جا چنین کنیم. جمهوری اسلامی باید بوضوح بفهمد که هر جنایت و شکنجه و دستگیری و

تعرضی گریانش را خواهد گرفت و برایش گران تمام خواهد شد. چهارشنبه ها که به روز اجرای احکام اعدام از سوی رژیم تبدیل شده است، را به روز اعتراض علیه اعدام تبدیل کنیم و در مقابل مراکز سرکوشان جمع شویم و جلوی اعدام ها بایستیم. هر شنبه همراه با مادران عزادار در پارک لاله تجمع کنیم و از جرایم خود را از جنایتهای این رژیم اعلام کنیم. به تجمعات خانواده های دستگیر شدگان اخیر و زندانیان سیاسی بپیوندم و به هر طریق که میتوانیم جمع شویم و شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد را سردهیم. تنها با قدرت متحد و سازمانیافته، با تجمعات و اعتراضات هر روزه و گسترش مبارزاتمان است که میتوانیم مقابل این دست و پا زدن های آخر رژیم بایستیم و بساط جنایت و کشتارشان را برای همیشه جمع کنیم. از همین رو حزب کمونیست کارگری ایران طی اطلاعیه ای به سازماندهی کمیته های انقلاب در محلات و ایجاد آمادگی برای مقابله با نیروهای سرکوب رژیم و تشکیل کمیته های اعتصاب در کارخانجات و مراکز کار و برپایی اعتصابی سراسری فراخواند. باید سریعاً دست به کار شویم و انقلابمان را سازمان دهیم. همه شواهد حاکی از اینست که روزهای قیام در پیش است، با تمام قوا برای زدن ضربه نهایی آماده شویم.\*

## پرونده کهریزک تا سرنگونی حکومت بسته نخواهد شد

هفت ماه است که جمهوری اسلامی در زیر فشار جنایاتش در شکنجه گاه مخوف کهریزک دست و پا میزند. هفت ماه است دارند تلاش میکنند که خود را از زیر فشار این پرونده خلاص کنند. تقلاهای بسیاری کردند تا جنایاتشان را کتمان کنند. تلاش زیادی کردند تا توحش و شکنجه و قتل و تجاوزها را به چند مامور بی نام و نشان و دون پایه منتسب کنند و مساله را فیصله یافته اعلام کنند. خامنه ای گفت که در کهریزک به عده ای ظلم شد اما "ظلمی که به نظام شد" قابل مقایسه با "خودسریه های" کهریزک نیست. به شکنجه گرانشان جایزه و ارتقا، درجه دادند. افشاکرگی از جنایات کهریزک را دشمنی با نظام و مستوجب عقوبت خواندند.

برسمیت شناخته است. متهم اول کهریزک را دادستان منفور تهران سعید مرتضوی یکی از عزیز دردانه های ولی فقیه اعلام کرده است. به همراه او به اعمال جنایت و شکنجه توسط ۱۲ نفر از دست اندرکاران نیروی انتظامی و شمار دیگری از شکنجه گران قوه قضائیه اعتراف کرده است. این گزارش تا همینجا يك عقب نشینی و يك غلط کردم از جانب خامنه ای و حکومت سی سال اعدام و شکنجه و جنایت زیر فشار اعتراضات و انقلاب ما مردم است. اما ما مردم به این عقب نشینی ها رضایت نمیدهم. اینها به شکنجه و قتل و وحشی گری اعتراف کرده اند اما روز ۲۲ دی یکی از اعضای هیئت رئیسه مجلس اسلامی اعلام کرد که "متهمان نیروی انتظامی ۱۲ نفر بودند که به سرعت دادسرای سازمان قضایی نیروهای مسلح به اتهامات آنها رسیدگی کرد." این یعنی تلاش و تقلائی ملبوحانه جمهوری اسلامی برای اینکه مساله را همینجا خاتمه یافته اعلام کند و پرونده کهریزک را ببندد. اما

حرف ما مردم اینست که اولاً تا همین حد که به جنایت و شکنجه و وحشی گری اعتراف کرده اید باید سعید مرتضوی و سایر قاتلین و شکنجه گران و آمرین از بالا تا پایین در دادگاههای علنی با حضور هیئتها و خبرنگاران بین المللی محاکمه شوند. مختومه اعلام کردن پرونده با بازی مسخره و کثیف برپایی مخفی "دادسرای سازمان قضائی" و امثال اینها را بهیچوجه نمی پذیریم. ثانیاً، ما مردم میدانیم که ابعاد جنایات وحوش درنده خوی حکومت در کهریزک بسیار وحشیانه تر از آن بود که در گزارش مزبور منعکس شده است. شمار عزیزان مان که در همین شکنجه گاه و در این چند ماه قربانی شدند بالغ بر دهها نفر میشود که با نام و نشان شناخته شده اند. اجازه نخواهیم داد که جمهوری اسلامی از زیر این جنایات در برود. ما مردم میدانیم که کهریزک تنها یکی از دهها شکنجه گاه جمهوری اسلامی

است. ما مردم میدانیم که هم اکنون هزاران نفر از فرزندانمان به جرم تظاهرات و آزادیخواهی در اوین و گوهر دشت و عشرت آباد و زندانها و شکنجه گاههای متعدد وزارت اطلاعات و نیروی انتظامی و نهادهای منفور دیگر زیر فشار وحشیانه هستند. کهریزک سمبل همه زندانهای جمهوری اسلامی و کل سیستم ضد انسانی قضائی و انتظامی و حقوقی این حکومت است. کهریزک را بر سر این حکومت خراب خواهیم کرد. یاد تک تک قربانیان این حکومت را با شکوه تمام گرامی خواهیم داشت. جلا دادن و در راس آنها شخص ولی فقیه شان را به محاکمه خواهیم کشید. همه زندانیان سیاسی و همه دستگیر شدگان تظاهراتها باید فوراً آزاد شوند. پرونده جنایات در همه زندانها باید گشوده شود. تمام افرادی که مستقیم و غیر مستقیم در شکنجه و دستگیری و تجاوز و جنایت دست داشته اند باید معرفی و محاکمه شوند. این یکی از هدف های فوری ما

مردم است. مبارزه و انقلاب ما يك پایه و محور اساسی آزادی مخالفت کردن، آزادی بی قید و شرط بیان، آزادی تجمع و تظاهرات است. انقلاب ما يك پایه اساسی اینست که دیگر هیچگاه در این مملکت زندانی سیاسی و زندانهای سیاسی وجود نداشته باشد. ما جمهوری اسلامی را به غلط کردن انداخته ایم و تمام این اهداف را هم نه بعنوان خواستهایی از حکومت منفور جمهوری اسلامی، بلکه بعنوان فرمان انقلاب اعلام و عملی خواهیم کرد. حکومت سرکوبگران و شکنجه گران و قاتلان را به زیر میکشیم و تمام سران و دست اندرکارانش را به جرم جنایت علیه بشریت در دادگاههای مردمی و علنی و منصفانه به محاکمه خواهیم کشید. آن روز دور نیست.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی برابری

حکومت انسانی

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران